





۱۳۲۴ ق
این کتاب را مرحوم [illegible] در [illegible]
[illegible] کبیر [illegible] را
در صفحه آخر کتاب نمره ۱۵۲ سنه
۱۳۲۴ ق نقل شده و در ص ۶۱
وفات سید شیخ [illegible] را در سنه
۱۳۲۴ ضبط فرموده است
رحمة الله علیه رحمة واسعة
(جلال الحسینی غفر له)





بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی

الحمد لله والصلوة علی محمد رسول الله وعلی آله آل الله و
اللعنة علی اعدائهم اعداء الله واشهد ان لا اله الا الله و
ان محمدا رسول الله **وبعد** چنین گوید بندهٔ محتاج
بعفو رب رحیم ابن الحاج ملا مهدی **عبد الکریم** جزی
برخواری اصفهانی که چون از جملهٔ مستحبات مؤکدهٔ شریعت بلکه
از خصوصیات مجربهٔ اهل طریقت زیارت اهل قبور سیما علما و
صالحین است چنانچه در حدیث است کسی که قادر نباشد بر
زیارت ما زیارت کند صالحین شیعهٔ ما را و در خصوص اصفهان

مقابر کاملین بسیار و معرفت آداب زیارت و مواضع قبور و فوائد
بیشمار داشت این رساله مختصره را بعبارت عامیانه تالیف نمود
که در ضمن احیا نام بسیاری از علماء نیز شده باشد و چون در
معرفت کتابها علماء برای خواص و عوام فوائد بسیار بود ذکر
کتب هم شد و مشتمل است بر **مقدمه** در آداب و اوقات زیارت
و ابواب چند در تشخیص مقابر و قبور بقدر مناسب و هم در
و بیان قدری از حالات و فضائل صاحب قبر با مطابق بقول صحیح یا نقل
صحیح مأثور با نحوی که در کتاب معتبر مسطور باشد و امید است
که مؤمنین از آن بهره ها کامل یابند و این عاصی را نیز در حیات
و ممات از دعا فراموش ننمایند و نامیده شد **بتذکرة
القبور** **مقدمه** در بیان اوقات و آداب زیارت بدانکه
زیارت اهل قبور همه وقت مناسب است و از اخبار استحباب
آن مستفاد میشود در حدیث است قال امیر المؤمنین زوروا
موتاکم فانهم یفرحون بزیارتکم تا آخر حدیث یعنی زیارت
کنید اموات خود را که آنها خوشنود میشوند بزیارت شما و باید

اوقات زیارت اهل قبور در ایام



حاجت بخواهید نزد قبر پدر و مادر بعد از دعاء با ایشان و در
حدیثی است که محمد بن مسلم از امام جعفر صادق ع سؤال
اندر زیارت ایشان نمود که می فهمند فرمود نعم یعنی بلی کشف علم
پیدا میکنند بشما وقتی که میروید امام فرمود ای والله عالم
میشوند بشما و خوشنود میشوند بشما و انس میگیرند بسوی
شما و غیر اینها از اخبار بلی در شبها زیارت ایشان احتمال کراهت
دارد بملاحظه حدیثی که نقل میشود بر آنکه ارواح ایشان شبها
بوادی السلام جمع میشوند و آمدنشان با توجهشان مخصوص
بمحل قبور بجهت ملاحظه زیارت مؤمنین ایشان را خوش نیست
پس بهتر آنکه شبها را بطریق عبور فاتحه یا غیر آن هدیه ایشان
نمایند و اما روزها پس خصوص بعد از ظهر پنجشنبه تا مغرب
بسیار مطلوب است و در حدیث است که پیغمبر صلی الله علیه
و آله با جماعتی از اصحاب زیارت اهل قبور را در بقیع مدینه
در این وقت مواظبت داشتند و صبح شنبه نیز در حدیث
است که فاطمه زهرا سلام الله علیها خصوصا سر قبر شهدا

در بقیع مدینه و در تشریف میبردند و سر قبر حمزه رفته ترحم و
استغفار میکردند هر روز دوشنبه و جمعه هم خصوصیت
فضیلت نقل کرده اند و در حدیث است که فاطمه ع بعد از
پدر هفته دو روز دوشنبه و پنجشنبه سر قبور شهدا میرفتند
و هکذا در باب جمعه و احادیثی است که دلالت دارد که صبح جمعه
پیش از آفتاب مخصوصا بزیارت اهل قبور بروند بعد بلکه
روز جمعه خصوصیت دارد در زیارت والدین چنانچه افضل اوقات
برای زیارت اهل قبور عشیه خمیس که بعد از ظهر تا غروب
روز پنجشنبه بلکه تمام آن روز و صبح شنبه و صبح جمعه پیش از
آفتاب و روز دوشنبه است واما آداب زیارت اهل
قبور پس چند چیز است اول آنکه با وضو باشد دوم آنکه
بخواند سلام هائی که وارد شده است ومناسب خواندن
آنها هنگام ورود بقبرستان است وآنها چند قسم است بعضی
عبارات آن نزدیک است ببعضی دیگر است وجمع کردن
بخواندن همه آنها البته بهتر است یکی از رسول خدا [illegible] با اصحاب

که تبیع میرفتند سه مرتبه السلام علیکم یا اهل الدیار بعد
سه مرتبه رحمکم الله میفرمود دیگر از انحضرت که وقت عبور
بقبرها میفرمود السلام علیکم من دیار قوم مؤمنین و انا ان شا
الله بکم لاحقون دیگر از امیر المؤمنین علیه السلام که گذشتند
بقبور اول ملتفت طرف راست شده فرمود السلام علیکم
یا اهل القبور من اهل القصور انتم لنا فرط و نحن لکم تبع و
انا ان شاء الله بکم لاحقون و بعد ملتفت طرف چپ شده
همین را خواندند دیگر چند سلام است قریب بهم همه از حضرت
امام جعفر صادق ع نقل شده است در طریق سلام باهل قبور
السلام علی اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین انتم لنا فرط
و نحن ان شاء الله بکم لاحقون السلام علی اهل الدیار من
المؤمنین و المسلمین رحم الله المستقدمین منکم و المستاخرین
و انا ان شاء الله بکم لاحقون دیگر السلام علی اهل الدیار
من المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات انتم لنا فرط
و انا بکم ان شاء الله لاحقون دیگر السلام علی اهل القبور

وانا لله صح

اَلسَّلامُ عَلیٰ مَنْ کانَ فیها مِنَ الْمُسْلِمینَ وَالْمُؤْمِنینَ اَنْتُمْ لَنا
فَرَطٌ وَنَحْنُ لَکُمْ تَبَعٌ وَاِنّا بِکُمْ لاحِقُونَ وَاِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ یا
اَهْلَ الْقُبُورِ بَعْدَ سُکْنَی الْقُصُورِ یا اَهْلَ الْقُبُورِ بَعْدَ النِّعْمَةِ وَ
السُّرُورِ صِرْتُمْ اِلَی الْقُبُورِ کَیْفَ وَجَدْتُمْ طَعْمَ الْمَوْتِ پس بگوید
وَیْلٌ لِمَنْ صارَ اِلَی النّارِ واشک بریزد و برگردد و اگرچه بعضی
ازاین سلام ها با بعضی کمی تفاوت دارد اگر همه خوانده شود
که همه روایات عمل شده باشد بهتر است بیکی هم بخواهد اکتفا
کند خوبست واز حضرت صادق علیه السلام است در داخل
شدن جبانه که قبرستانی بوده اَلسَّلامُ عَلیٰ اَهْلِ الْجَنَّةِ و فضیلت
بسیار در سلامی است که دعا علی علیه السلام است که فرمودند
از پیغمبر صلی الله علیه و اله شنیدم کسی که این دعا را در قبرستان
بخواند خداوند باو دهد ثواب پنجاه سال واز او بردارد گناهان
پنجاه سال واز پدر و مادرش هم بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ اَلسَّلامُ
عَلیٰ اَهْلِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مِنْ اَهْلِ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ یا اَهْلَ لا اِلٰهَ اِلَّا
اللهُ بِحَقِّ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ کَیْفَ وَجَدْتُمْ قَوْلَ لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مِنْ

لا اِلهَ اِلّا اللهُ یا لا اِلهَ اِلّا اللهُ بحقِ لا اِلهَ اِلّا اللهُ اِغفِر لِمَن
قالَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ واحشُرنا فی زُمرَةِ مَن قالَ لا اِلهَ اِلّا اللهُ محمّدٌ
رسولُ اللهِ عَلیٌّ وَلیُّ اللهِ وفقره دیگر از حضرت امیر علیه السلام
نقل است که در مقام موعظه و تنبیه ندا کردند اهل قبرستان
را و اصحاب ایشان همه ایستاده بودند یا اَهلَ التُّربَةِ ویا اَهلَ
الغُربَةِ ویا اَهلَ الخُدُودِ ویا اَهلَ الهَمُودِ اَمّا اَخبارُنا ما عِندَنا
فَاَموالُکُم قَد قُسِّمَت وَنِساؤُکُم قَد نُکِحَت وَدُورُکُم قَد سُکِنَت
فَما خَبَرُ ما عِندَکُم پس رو باصحاب نموده فرمودند اما و الله
اگر ما ذون میشدند در سخن گفتن میگفتند توشه بهتر
از تقوی نیست سیم خواندن اسمها و سورها و دعاها
چند که رسیده است خواندن آنها در قبرستان اما آنها چند چیز است
اول خواندن یازده سوره قل هو الله برای همه اموات شیعه
که بعدد همه ثواب باو داده شود کما نقله بعض العلماء دوم
یازده سوره قل هو الله بجهة اهل این قبرستان که الحال در
او است که بعدد تمام آنها ثواب بی داده شود سیم خواندن سوره

قبر که باعث تخفیف عذاب بر اهل این قبرستان شود و از برای
خواننده بعدد اهلها حسنه باشد چهارم ایة از آیه‌ها قرآن از
پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویست کسی که بخواند آیه از کتاب
خداوند در قبرستانی از قبرستانهای مسلمانان عطا کند او را
خدا ثواب هفتاد پیغمبر پنجم آیة الکرسی مخصوصاً روایت از پیغمبر
صلی الله علیه و آله شده مؤمن که آیة الکرسی بخواند و ثوابش
را برای اهل قبور قرار دهد برساند ثوابرا خداوند بهر قبر
میتی و بلند کند خدا برای خواننده درجه شصت پیغمبر و خلق
کند از هر حرفی ملکی که تسبیح کند برای او تا روز قیامت و
بعضی علماء آیة الکرسی را از برای وداع معین نموده اند که
هنگام مراجعت در آخر قبرستان خوانده شود و اما دعاها
اول آنچه از حضرت سید الشهداء ارواحنا و ارواح العالمین
له الفداء روایت شده هر که بخواند وقت دخول در قبرستان
اللهم رب هذه الارواح الفانیة والاجساد البالیة و
العظام النخرة التی خرجت من الدنیا وهی بک مؤمنة ادخل

علیهم

۷ ششم خواندن لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی و یمیت وهو حی لا یموت

با اهل قبور در دعا کردن



عَلَیْهِمْ رَوْحاً مِنْکَ وَسَلَاماً مِنِّی بنویسد خداوند برای او
بشمارهٔ خلق از زمان آدم تا قیامت حسنه‌ها دوم آنکه از محمد بن
مسلم که از خواص حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بود روایت
شده که بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم زیارت اموات
کنم فرمود بلی گفتم بحضرت میفهمند وقتی نزد ایشان میرویم فرمود
بلی والله میفهمند و خوشنود میشوند بشما و انس میگیرند بسوی
شما گفتم چه بگوئیم نزد ایشان که رویم فرمود بگو اَللّٰهُمَّ جَافِ
الْاَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصَاعِدْ اِلَیْکَ اَرْوَاحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْکَ
رِضْوَاناً وَاَسْکِنْ اِلَیْهِمْ مِنْ رَحْمَتِکَ مَا تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ وَ
تُونِسُ وَحْشَتَهُمْ اِنَّکَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ سیم اَللّٰهُمَّ وَلِّهِمْ
مَا تَوَلَّوْا وَاحْشُرْهُمْ مَعَ مَنْ اَحَبُّوا روایت شده این هر چیزی
است که وقت گذشتن بقبرستانها گفته میشود چهارم
نسبت بگفتن اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ که از بعض
علماء ممنوع شده و ضم نمودن وَالْمُسْلِمِینَ وَالْمُسْلِمَاتِ
الْاَحْیَاءِ مِنْهُمْ وَالْاَمْوَاتِ تابع بغیرنا و بینهم بالخیرات انّک

مجیب الدعوات هم بطریق دعا خوبست واما انچه
خصوصی است پس چند چیز است اول خواندن سورهٔ
انا انزلناه هفت مرتبه سر قبر مؤمن و مستحب است طرف
پشت قبر رو بقبله بنشیند یا بایستد و دست بروی قبر
گذارد بدون انکه روی قبر بیفتد و تکیه کند و بخواند که ایمن
شود از فزع بزرگ روز قیامت کما فی الخبر و در روایتی است
هر که بخواند این سوره را هفت مرتبه سر قبر برادر مؤمن
خداوند ملکی را فرستد نزد قبر او و بنویسد برای این میت
ثواب انچه این ملک میکند و وقتی که خدا او را از قبر بر انگیزاند
نگذرد بر هول و ترسی مگر انکه خدا ان هول را از او بر طرف
کند بواسطهٔ ان ملک تا انکه او را داخل بهشت کند دویم
سورهٔ حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق
و قل هو الله و ایة الکرسی هر یک سه مرتبه که اینها را نیز
مجلسی علیه الرحمة نقل نموده خوانده شود سر قبر مؤمن
سیم دست بر قبر نهد و بگوید اللهم ارحم غربته و صل

وَحدَتَه وَآنِس وَحشَتَه وَآمِن رَوعَتَه وَاَسکِن اِلَیهِ مِن رَحمَتِكَ
رَحمَةً یَستَغنی بِها عَن رَحمَةِ مَن سِواكَ وَاَلحِقهُ بِمَن كانَ
یَتَوَلّاه بعد هفت مرتبه سورهٔ انّا انزلنا و هر سوره و آیه
که بخواهد سر قبر بخواند و ثوابش را هدیهٔ او کند خصوصاً یس
و تبارك و بعضی سورهای دیگر که فضیلتهای بسیار در آنها
رسیده است البتّه انشاء الله ثواب آن غائد هر دو میشود
و زیارتی بخصوص بجهة امامزادهها و همچنین برای علما
ترتیب داده اند که هیچکدام منقول از امام نیست و از ترتیبات
علماء و فضلاء است و خواندن آنچه ذکر کردیم بهتر است
اگرچه این زیارتنامهها نه بقصد خصوصیت و ورود ظاهرهم
ضرری ندارد بلکه از باب استحباب سلام بر اهل قبور و جواز
مخاطبهٔ با آنها باین نحوها چنانچه از سلامهای سابقه که روایت
شده میشود استفاده کرد که خوبست و چند امر است
که در قبرستان مکروه هست که خوبست ترکش کنند اوّل
مالیدن بر سر قبر پیغمبر و امام علیهم السلام سیّما شب مکرّر

[illegible]

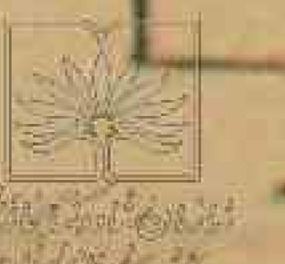
برای غرض صحیحی مثل تلاوت قرآن دوم تکیه نمودن بقبر
نشستن جهت اینکه اگر بالای آتش بنشینم که جامه ام
بسوزد خوشتر است که بالای قبر بنشینم سیم نماز با طرف
قبر و رو بقبر و میان دو قبر کردن و رفع این کراهت بحایل
ولو عصا یا چیز دیگر میشود بتفصیلی که در مکروهات
نماز در رساله‌های علمیه هست چهارم آنکه بالای قبر
راه نروند ولی حدیثی است که گام بنه بر قبرها و بالای آنها
راه برو که هر که مؤمن است از راه رفتن راحت یابد و هر که
منافق است دردناک میگردد و حمل کرده اند بر جائی که
راه رفتن در قبرستان بدون آن مشکل باشد پنجم بول
و غایط کردن ششم خنده کردن هفتم قبر را بگاه انداختن
و بنجاسات آلوده کردن باب اول در شناختن
قبر بعضی از علماء و صلحاء تخت فولاد اصفهان بدانکه قبور
علماء و کاملین و در آن قبرستان بسیار است و این قبرستانی
است عظیم الشان و امید فیضها بسیار در زیارت اهل قبور

علماء تخت فولاد مدفونین در قبور

ان بر سبیل عموم که برود بسلام و بزیارت و مشرف شدن
در قبرستان و مراجعت نماید هست ولی البته خصوص خصوص
انچه میسر شود فیض ان بیشتر خواهد بود انشاء الله تعالی
پس میگوئیم از طرف پل خاجو که بروی اخر پل دست چپ
چند قبر هست وسط انها معروفست بقبر بابوی که اخوند
ملا محمد صادق اردستانی است که از عرفا و اهل ریاضت
بوده و کرامات از او نقل میکنند و معروفست که اورا
مجلسی از اصفهان بیرون کرده بملاحظه و گمان تصوف بودن
و بعد پشیمان شده و در برگشتن در تخته فولاد منزل کرده
و وارد شهر نشده و بچشم کشف او شب هر زنی که اهل
اصفهان را دیده و اخر شب نماز شبها انها را دیده و این
واقعه تفصیل معروفی دارد العهدة علی راویها و از جمله
نواده های او شیخ جواقا محمد مهکپا شنه طلا بزدی
که از جمله علماء کاملین و فاضلین یزد بود چنانچه ولد
صالح ایشان جواقای اقا شیخ عبد الصالح که فعلا از علماء

در ذکر قبر بابوی

ملا محمد صادق اردستانی از اعاظم حکما و عرفا و از اجله علماء در اصفهان تدریس علم میکرد و در سنه ۱۱۳۴ از ایام محاصره اصفهان بدست افاغنه در گذشت چنانکه در شرح حال حزین اصفهانی است از مشاهیر شاگردان وی میرزا [illegible] است جلال الدین همائی



یزد است نقل نموده و اظهار تمجید هم از آخوند ملا محمد صادق

نمود بالجمله ظاهر حسن حال اوست و قبر مرحوم میرزا محمد

سعید اردستانی که هم عالم و هم شاعر ممتازی بود جنب آن

است و پلوی گفتن برای آنست که چون پهلوی پل واقع است

از کثرت استعمال یا بمناسبت قرب بلفظ پل به پلو عمداً یا

اشتباهاً پلی را پلو گفته اند والحال که زمان ما است مشهور

به پلوی شده یا برای آنست که گویند تجربه شده که هر که سر

قبر او فاتحه بخواند یا همان شب یا آن هفته پلو میرسد و این

اسم سابقا در باره صاحب بن عباد بوده که بعد ذکر او میداد

و بعضی همین ملاحظه خجلت میکشند از فاتحه خواندن لکن

مقامات مختلف است که اگر از الواط کسی باشد که استهزا

مضحکه قرار دهند محض فاتحه خواندن و رفتن هنر است

بعد از آن بالا تر میرود در خیابان بالای پل نرسیده بقبر

تخت فولاد دستند است تکیه آقا محمد کاظم واله است

که از جمله شعرا و اهل کمال است و از علوم حکمت هم ربط

داشته

داشتم در زمان خاقان مغفور فتحعلی شاه بوده و خیلی پیر
شده که نزد خاقان محترم بوده و معروفست بسلیقه و
نظافت که گویند ذغال آتش سرقلیان را میتراشیده و غیر این
از کارها غریب و وضع تکیه و سنگ قبر که خودش انتخاب
کرده شاهد است بران و اکتفا میکنیم بر نوشتن آنچه خود شعر
بر سنگ قبر خود بخط تعلیق خوش نوشته که هم بیان فضل
اوست و هم موعظه و هم آسانی خواندن و نوشتن است
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لا یَبْقیٰ اِلَّا وَجْهُهُ
وَلا یَدُومُ اِلَّا مُلْکُهُ وَالصَّلوٰةُ وَالسَّلامُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
اَمّا بَعْدُ فَهٰذا مَرْقَدِی وَاَنا تُرابُ اَقْدامِ الْعُلَماءِ وَالْحُکَماءِ
وَالْعُرَفاءِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُونَ وَالْفُصَحاءِ
وَالْبُلَغاءِ الخ وَالشُّعَراءِ الَّذِینَ وَرَدَ فِیهِمْ اِنَّ لِلّٰهِ کُنُوزاً
تَحْتَ الْعَرْشِ مَفاتِیحُها اَلْسِنَةُ الشُّعَراءِ وَهٰذا اِعْتِقادِی
وَاعْتِضادِی اَنَّ اللهَ تَعالیٰ واحِدُ الذّاتِ ظاهِرٌ فِی الذَّواتِ
وَقُلْتُ فِیهِ   ای چشم خرد عاجز از دیدن ذاتش   پنهان



تو ئی از پنهان بالن همه پیدائی وَاَنَّ محمداً صلّی اللّهُ علیه
وَاٰلِهٖ رسولُهُ وَاَنَّ الائمةَ الاثنی عشر اوصیائُهُ وَاَنَّ ما جاءَ به
النبیُّ صلّی اللّه علیه وَاٰلِه حقٌّ وَاَنا المستغرقُ فی بحار معرفة
اللّهِ العزیز بحیث قلتُ وَاَقولُ تو را خواهم نخواهم رحمت
گر امتحان خواهی در رحمت برویم بند عقدها بلا بگشا
یا معشر الناس اوصیکم بترک اللذّات وحبّ الشهوات لانّی
عشتُ فی الدنیا بالراحة والفخامة بحیث حصلت لی نهایة
اللذّة والعزّة وعاقبة الامر وجدتُ راحتها الما وعزّها
ذلّة ونلتمس من الاخوان المؤمنین ونرجوا من الاخلاء
الصادقین اذا مرّوا علی هذا المضجع اسرّونی بقرائة الفاتحة
ولا یغشونی بدعاء اللائحة لانّی مجرمٌ ومشتاقٌ بثناء
اللّهِ المتعال ولمّا قال النبیُّ صلّی اللّه علیه وَاٰلِه من کتب
بسم اللّه الرحمن الرحیم دخل الجنّة بغیر حساب کتبتُ
بیدی فی مرض الموت وَاَنا محمد کاظم المتخلّص بواله الاصفهانی
۱۲۲۹ اقول فی عبارانه خدشات لکنها کاشفة عن صدقه

وحسن حاله و مقابل این تکیه دست چپ در همین خیابان
تکیه فاضل سراب است که الحال ویران و خراب است و او مرحوم
اخوند ملا محمد بن عبد الفتاح تنکابنی که از علماء و فضلاء
کاملین بوده صاحب کتابهای خوب کتاب سفینة النجاة در اصول
دین خصوصا در امامت کتاب ضیاء القلوب فارسی در امامت
رساله اثبات الصانع القدیم بالبرهان القاطع القویم رساله
در اینکه نماز جمعه واجب عینی است و رساله در رد آخوند ملا
عبد الله تونی که حرام دانسته و رساله در اجماع و خبر واحد
رساله در حکم دیدن ماه پیش از ظهر که این روز از ماه پیشو
است یا بعد و حاشیه بر آیات الاحکام اردبیلی و حواشی
بر معالم و مدارک و ذخیره و شرح لمعه و غیرها و از شاگردانش
اخوند ملا محمد باقر سبزواری اعلی الله مقامه که جد طائفه
شیخ الاسلامیه اصفهان که در مدرسه میرزا جعفر در مشهد
مقدس مدفون میباشند و از محققین کاملین مشهورین
علما بوده و از فاضل سراب که اخوند ملا محمد کور است



بعضی کرامات نقل میشود و از انجمله اینکه در سفر عتبات
عالیات شخصی را در بین راه میدیده که جلو جوان او راه
میرود و در منزل او را نمی دیده بعد از بعضی اهل قافله میپرسد
این کیست بعضی گویند که بمنزل که میرسد چیزی از طعام ما
برمیدارد و بعد نمی بینیم او را تا در راه اخوند تعجبش زیاد تر
شده این دفعه در بین راه همین که حاضر میشود اخوند نگاه
میکند میبیند پاهای او روی زمین نیست خوف عارض
او میشود بعد او را طلبیده احوال میپرسد او گوید مردی
از جنم با خدا عهد کرده ام که اگر از بلیهٔ عظیمه که بود هرگاه
نجات یابم پیاده در رکاب یکی از علمای شیعه بزیارت حسین
علیه السلام مشرف شوم شما که مسافر شدید غنیمت دانسته خدمت
آمدم پس اخوند از حکایت طعام پرسیده که از قافله برمیدارد
با آنکه خوراک او این نحو نیست گفته بفقراء قافله میدهم
اخوند فرمودند طعام شما جن چیست گفت هرگاه شخص
خوش صورت و پاکیزه اندامی از انسان ببینیم او را بسینهٔ خود

وبو کشید او فوت میکرد مثل آدمی بطعام وشراب چون
هر وقت در این ها اثر خبط دماغ ووحشت میدیده وسر میدید
از اثر مس جنی است علاج او این است قدری آب سداب و اگر
با سرکه باشد بهتر است گرفته قطره از او در دماغ او چکانده
شود آن جنی میمیرد وا وخوب میشود باذن خدا اخوند گوید
زمانی گذشت واتفاق افتاد در بعضی منزلها شخص محترمی
خیلی اکرام وحرمت بما نمود این جنی آمد نزد من وگفت بگو
این صاحب منزل برای مهمانی خروس سفید خود را که در خانه
دارد بکشد پس خواهش کردیم واو کشت که عقبش گریه
وناله در خانه بلند شد وخودش آمد غمگین وگفت خروس را
که کشتیم یکی از دخترها شیه جنونی عارض او شده افتاده
غش کرده وما در علاج او حیرانیم گوید گفتم مرض دوای خرج
صرعی تو نزد من است بعد گفتم کمی سداب بیاور وبیاب میموم
کردم وقطره از آن در یک سوراخ دماغ او چکانید برخواست
صحیح وسالم وشنید ناله شخصی را که دیده نمیشد ومیگفت

او خود را کشتم بیک کلمه که کفتم و سری که اشکار کردم نزد
ملت ادمی بعد از جنی که در جلو قافله میامد شنیدیم فهمیدیم
او بوده است که بان دختر مس نموده است و بسبب ان کشته شده
این کونه حکایات اکرچه بعید و عجیب میاید ولی ممکن است و از
وقایع جن که مرحوم مجلسی در سماء و عالم بحار و غیره و دیکران
نقل کرده اند دفع این استبعادات فی الجمله میشود و اخوند
ملا محمد صادق ولد اخوند اوکه از جمله علماء بوده در اینجا
مدفون است و در این تکیه جماعتی از علماء و فضلاء مدفونند
چنانچه از لوح انها مستفاد میشود بعد از ان از دروازه
وارد قبرستان تخته فولاد میشوی دست چپ تکیه مرحوم
اقا میر سید محمد شهشهانی است و شهشهان محله معروفه
است در اصفهان و اصل ان مرحوم از سادات خورزوق بوده
و قبر او در وسط کنبد است و او مجتهد مسلم بوده و مقلد
بسیار داشت و امام جماعت مسجد ذوالفقار و بسیار پیر شده
بود و از اول تا اخر تحصیل کوشه نشینی و مشغول بنوشتن کتا

[illegible] سید محمد شهشهانی
خورزوق دهی
است دو فرسخی
اصفهان از دهات
برخوار

فقه و اصول و غیرها و درس گفتن بوده خیلی زحمت در علم
کشیده کتابهای بسیار نوشته جامع السعادة رسالۀ عملیه فارسی
که خیلی فائدهها دارد رضوان الاملین حاشیه بر قوانین انوار
الریاض حاشیه بر شرح کبیر جنة المأوی که منظومۀ فقه است
صد هزار شعر عروة الوثقی فقه استدلالی غایة المقصود در
اصول مفصل انیس المتقین در گناهان کبیره خیلی جمع کرده
منظومۀ عربی در مصیبت چند قطعه و غیر ذلک وفات
او در سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت بود و انچه
در بالای قبر نوشته اشتباه شده ایام گرانی که خیلی اصفهان
سخت شد و گندم بلکه ارزن یکمن یکتومان رسید و گرانی
و قحطی از دو سال متجاوز شد خداوند حفظ بفرماید همه
بلاد را از اینگونه بلاها و امتحانها و انمرحوم کتابهای خود را
وقف یا وصیت بوقف نمود چون اولاد نداشت املاکی هم
که داشته معین نموده کتب خود را نوشته وقف نمایند و ان
چاپ امتناع داشتند الاسیر قبر انمرحوم قبر مرحوم حاجی را



بدیع در باب امامی است که واقعاً بدیع الزمان بود در کمال
فقر بوضع پاکیزگی و استغنا و در دو مسجد طرفین بازارچه
وزیر و قریب بدر باب امام امامت می‌نمود خواص و مقدسین حتی
از محلات بعیده حاضر همه صبح و شبها تعطیل منبر و مسائل
و مواعظ خیلی سهل و روان و پرفائده خیلی شوخیهای ملیح
در منبر و غیر منبر داشت طبع شعر خوبی اطلاع و حفظ تامی
در اشعار و تواریخ و اخبار و مدرس مدرسه نماورد بود
مخصوصاً در قوانین و شرح لمعه استادی و شرح کبیر و فرائد و
متاجر را تدریس مینمود اغلب فضلاء و علماء عصر که اصفهان امده
از شاگردان ایشانند حواشی بر قوانین نوشته اجازه در فقه
در خراج و مقاسمه عنوان و در حسن خلق و اخلاق کامله ممتاز
از شاگردان مرحوم آقا میر سید محمد شهشهانی و مرحوم حاجی
ملا حسینعلی و مرحوم حاجی شیخ محمد باقر و مجاز از حاجی و
شیخ و دیگران از علماء وفات او سنه ۱۳۱۸ و قبر طرف راست

مقابل این تکیه قدری بالاتر تکیه مرحوم حاجی محمد جعفر آباده‌ای است

در تخت در تکیهٔ حاج
محمد جعفر آباده
است

که تکیهٔ مرغوبی است خوش وضع و منزلی دارد قبر مرحوم حاجی
آباده‌ای در وسط گنبد است و این مرحوم از شاگردان مرحوم
حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر بوده که همراه آن مرحوم بمکه
مشرف شده و خودش عالمی محقق و بسیار بزرگ و دانا و بانفس
بخصوص در مرافعات و تمام کردن آنها و رساله عملیه نوشته و
مقلدین هم داشته و معروفست که قرار او ثبت امورانی که مخص
نزد او منتهی شده بود که من بعد اشتباه کاری نشود چنانچه در
این زمان هم بعضی همین طریق رفتار مینمایند و مدرس در
اصفهان و امام مسجدی که برای او و باسم او بنا شده و مسجد
خوش وضعی است و مزاحهای شیرین از آن مرحوم معروفست
شوخیها و خوش صحبتیها بسیار داشته نظیر آقا جمال خوانساری
و کتابهای فاضلانه نوشته یکی نقود المسائل است در فقه استدلالی که
که ملمع است یعنی فارسی و عربی با هم است کتاب معراج در اصول
رساله حمامیه در محل نزاع حمام شیخ شرح تجرید الکلام شرح
دروس فقه جعفری سؤال و جواب عزابیها وفات مرحوم

حاجی شده ماده تاریخ اللهم نور مضجعه و دو پسر داشت
آقا عبد الجواد که در مسجدی که باسم خود مرحوم حاجی محمد جعفر
است در محله جماله کله امامت داشت و در سفر عتبات وفات
نمود و دیگری آقای حاجی عطاء الله مرحوم که مردی وارسته
و از دنیا گذشته مجاور نجف اشرف و با وجود بسیاری مرید و
طالب در اصفهان اقبال بآمدن نکرده ایام طاعون نجف بطاعون
وفات نمود هر دو در وادی السلام قریب بمقام صاحب علیه السلام
مدفونند و در این تکیه فضلاء و صلحاء و معروفین جماعتی
مدفونند من جمله شیخ حسن واعظ صاحب کتاب منتخب الاخبار
طرف پائین پای حاجی در ایوان و مرحوم آقا عبد الحسین پسر
مرحوم آقا محمد مهدی پاشنه طلای یزدی که از اولاد آخوند ملا
محمد صادق اردستانی که ذکر شد بود و از فضلاء بود در اصفهان
وفات نمود در خلوت پشت سر که حوضخانه در او است در
ایوانچه رو بقبله است و اثر قبری ندارد و آخوند ملا عبد الله
خوانساری که از روضه خوانها معروف و در ایام عاشورا وفات

یافت و در حال شدّت مرض ترک ذکر مصیبت نمود قبر او در
ایوان جلوی گنبد جلوروی قبر مرحوم حاجی ماده تاریخ او این است
یا حسینی گفت و پس دم درکشید از تکیهٔ حاجی محمد جعفر که
بیرون میائی مقابل آن بالای تکیهٔ آقا میر سید محمد عصار محصری
است قبر مرحوم آقا سید محمد ترک در آنجا است و آن مرحوم امام
جماعت مسجد شاه اصفهان بوده و کسانی که ایشان را دیده اند
از معتبرین ارادت و اخلاص تام بایشان دارند که از اهل علم و
فضل و تقوی و دیانت بوده بلکه معروفست فاتحه خواندن
سر قبر او بجهت دفع بعضی امراض مجربست و لدا و هم فعلا از جمله
فضلاء و امام جماعت محلهٔ تلواسکان است از پشت سر قبر
آقا سید محمد که طرف دست چپ راه است رو بلبنان الارض
میرسند بتکیهٔ مرحوم امیرزا ابوالمعالی که اصغر اولاد مرحوم
حاجی کلباسی اعلی الله مقامهما بود و مراتب زهد و تقوی
و اخلاق کامله و گوشه نشینی و کثرت اشتغال بفکر در علوم
و نوشتن کتب علمیه بیش از آنست که در این مختصر بگنجد بلبر

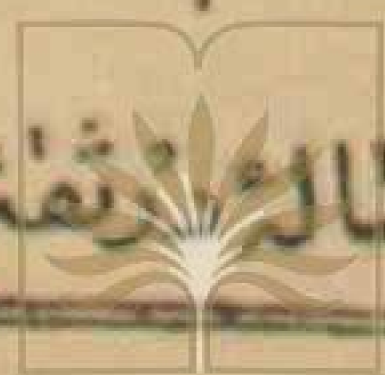
بالای تکیهٔ مرحوم
حاجی آباده در دو ایام
که میرفتند تکیهٔ میر
مرحوم آقا میرزا عبد
الغفار تویسرکانی
اشتغالی بمعقول و
جمع معقول و
منقول امام مسجد
حاجی آباده و عالم
او بر کسی بوده اند
خواص طلاب و
تجار و اخیار و ان
رؤسای شاگردان
مرحوم حاجی ملا
حسینعلی تویسرکانی

اینمرحوم مصداق حدیث حواریین و عیسی ع که عرض کردند
من نجالس یا که مجالست کنیم فرمود من یذکرکم الله رؤیته
ویزیدکم فی العلم منطقه ویرغبکم فی الآخرة عمله یعنی کسی که
دیدار او شمارا بیاد خدا اندازد و گفتار او در علم شما افزاید
وکردار او شمارا راغب و مایل باخرت نماید حالات اینمرحوم
همین وصفها بود صحبت موعظه وعلم دقائق اخلاق و اخلاص
را ملاحظه میفرمودند مقداری از حالات خود را در اواخر بشارات
ورساله زیارت عاشورا وغیرها نوشته اند اجمال آنکه بعد
از فوت حاجی صغیر بود و با عدم توجه تام بزرگان بزمان فوق
العادة بعد از قابلیت مشغول تحصیل خدمت مرحوم امیر سید
حسن مدرس شده و امر گذران و زندگانی او هم بسختی بوده
من حیث لا یحتسب از جانب پادشاه وظیفه ای از مرحوم حاجی
در حق ایشان بتوسط یقلب شاه افتاد که شاه وقتی پیشتر
از ولد غالبی از حاجی نمود ذکر اینمرحوم شده مقرر کردیده و
تمام سالها همه اوقات را بفکر و نوشتن مشغول بوده حتی در وقت

حمام

و فضائل از او ظاهر و
از مرحوم آقا میرزا
محمد باقر صاحب روضات
کردند و فضائل
الجنات ذکر فضل
ایشان نموده
انکه علاوه بر
این کتاب از او تصنیف
شده وفات او در
سنه ۱۳۱۹

تمام فکری میکرد در درستی آنچه نوشته از مراجعت به
کتابخانه مینموده تا آنکه از کثرت فکر بخصوص در اصول بضعف
قلب مبتلا شده که تا آخر عمر مبتلا بوده مگر خواهند بیان خارجی
از آن مرحوم از خوابها که در حق او دیده شده و مزارات که کشیده
و بیاناتی که مرحوم حاجی کرباسی در حق او در طفولیت او نموده
بفهمد رجوع بآنچه خود نوشته اند نماید و کتاب و رساله های
آن مرحوم بسیار است در اصول بشارات در سه جلد متجاوز
از صد و بیست هزار بیت رساله حجیت ظن مطلق سه هزار بیت
رساله مختصر نیز در حجیت ظن رساله شک در جزئیه و شرطیه
رساله در مشتبهین رساله در فرق ما بین شک در تکلیف
و مکلف به رساله بقاء موضوع در استصحاب رساله تعارض
استصحابین رساله تعارض اصحا استصحا و اصل صحت عقد
رساله تعارض استصحاب و ید رساله بقاء بر تقلید رساله در
اینکه اصل در استعمال حقیقت است یا اعم از حقیقت و مجاز
رساله در دلالة النهی بر فساد و در علم رجال رساله در ثقه در



علم رجال رساله در اصحاب اجماع رساله نقد طریق که بنعمان
جدید مختر عی است رساله تصحیح غیر رساله های در نجاشی
و در محمد بن مسلم المحسن اول سند کافی و در ابی داود و حسین بن
محمد و محمد بن ابی عبد الله و علی بن محمد و محمد بن زیاد و معویة بن
بن شریح و حماد بن عثمان و محمد بن الفضیل و محمد بن سنان
و علی بن الحکم و ابی بکر حضرمی و محمد بن قیس و رساله در تزکیه
اهل رجال و رساله در تفسیر عسکری ع و رساله در علی بن
سندی رساله در حفص بن غیاث و سلیمان بن داود و قاسم بن
محمد و رساله در روایات ابن ابی عمیر رساله در تحقیق حال ابن
غضائری رساله در احوال شیخ بهائی رساله در احوال آقا حسین
خوانساری فوائد رجالیه دیگر غیر از مذکورات و در فقه مباحث
از وضو در شرح کفایه رساله در مقیت رساله وجوب نفسی و
غیری طهارات ثلث مفصل و مختصر رساله در ما هو رساله
نماز در حمام و قفه که غیر اهل تصرف کند رساله در مفطریت
قلیان رساله در اشتراط رجوع بکفایت در حج رساله در استنجا

عبادت رساله شرط ضمن العقد رساله معاطاة رساله اسراف
رساله در صوت نساء رساله تداوی بسکر رساله در غساله ناتمام
رساله در عصیر عنبی ناتمام شرح خطبه شقشقیه رساله استخاره
بقرآن رساله زیارت عاشوراء رساله ترتیب رساله سند صحیفه
رساله جبر و تفویض رساله شبهه استلزام و شبهه حمائیه
و شبهه حمل مشکوک فیه بر غالب رساله در جهة تقیید و تعلیله
و بعد تفسیر اجزائی با حواشی بر قرآن و مجموعه قریب سی هزار
بیت و خطبه‌ها که از قرآن تالیف نموده و مجموعه در اشعار
خوب غریب بعد هزار بیت و رساله فارسیه در احوال انسان
و مختصری در علم حساب از تکیه امیر ابو المعالی که سرقن
ای طرف چپ پائین قبرستان امروز زمان جاده رو بلسان الارض
میرود یعنی زبان زمین گویند حضرت امام حسن ع که باصفهان
آمده این زمین با او تکلم کرده که هود جادو میکنند پس آن
حضرت نجی از فولاد ساخته در آن منزل کرده که جادو در او
اثر نکند و باین مناسبت این قبرستان را تخت فولاد میگویند

در بیان [illegible] آقا میرزا محمد حسن [illegible]



امدن حضرت باصفهان محل تامل است اگرچه بعضی از علماء
ورود حضرترا بکهنک که از دهات اصفهانست و عمرانرا
نقل نموده اند و در انجا عماراتی است و در میان ان عمارات قبری
است گویند قبر یوشع پیغمبر است و در جنب طاقی که قبر یوشع
است گنبدی است که مرحوم میرزا محمد حسن نجفی در
انجا است ان مرحوم هشتاد و یک سال عمر کرده سنه هزار و سیصد ۱۳۱۷
و هفده وفات نمود صاحب نسب عالی است پدرش مرحوم محمد
علی نجفی فقیه مطلق که ذکر حالش میاید جدش آقا باقر هزار جریبی
که آقای مطلق در کربلا اول او بوده و بعد آقای بهبهانی و استاد
میرزای قمی است که مرحوم میرزای قمی بملاحظه استادزادگی
نسخه اصل قوانین را برای آقا محمد علی فرستاده که فعلا نزد این
خانواده است و مادر میرزا محمد حسن دختر میرزا محمد باقر نواب
که سمت وزارت محمد خان و فتحعلی شاه داشته و از علماء و حکماء
بوده و شرح نهج البلاغه فارسی با تحقیق و تفسیر قران مخصوصی
نوشته و گویند صندوق خاتم روی قبر امیرالمؤمنین علیه السلام از

کتابی است مرتب بر مقدمه و عنوان و فصول احکام و مواعظ و معارف

جناب آقا محمد خان و بوده بالجمله مرحوم میرزا محمد حسن از شاگردان

صاحب جواهر و صاحب ضوابط و مرحوم شیخ مرتضی بوده تقریرات

از علمای رشت را مبسوط و منقح نوشته حاشیه بر قوانین دارند

و حواشی بر فصول دارند اجزائی در اصول و فقه دارند رساله

در زیارت عاشوراء در اواخر عمر بنا بشان بر نوشتن کتابی

در تقوی و آداب تقوی و مراتب تقوی بود و تمام نشد فرزندانی

و محکی است مراعات امتناع از چیزی که بوی رشوه در او باشد

و عدم ملاحظه اولاد و اکابر و ارحام در اینها عند الخواص و العوام

مسلم بود و مرحوم آیة الله میرزای شیرازی اعتماد تامی با و داشتند

که اهل اصفهان هر وقت از او سؤال شود بکه رجوع کنند می

فرمودند میرزا محمد حسن نجفی و جمعی از خواص تقلید ایشان مرحوم

مینمودند و اما مسجد ذو الفقار و مشغول بودند بدرس و تصنیف

و جواب استفتاءات که میخواستند و استفتا را زود جواب

نمی نوشتند خیلی متقن موکول برجوع و دقت منکر دنیا و

لسان الارض که بر کرهٔ وارد قبرستان شد عطر و چپ



راه شیراز در وسط راه که بروی بمقبرۀ اصلان قبری طرف چپ
قبور بسیاری از علماء و فضلاء و کاملین است یکی قبر مرحوم
آخوند ملا علی اکبر اجه‌ئی است قبر با سنگ نبشته بوده که ارتفاع
که بالای سر او هم سنگی است نصب است بالا سر قبر مرحوم آخوند
ملا اسمعیل خواجوئی است که انشاء الله ذکر میشود و آخوند
ملا علی اکبر مذکور دارای علم کلام و حکمت و اخلاق و فقه
و در موعظه بسیار شیرین زبان و خوش بیان و در مسجد علی
امام جماعت بوده کتابهای خوب دارد یکی زبدة المعارف فارسی
در اصول دین خیلی مفصل و پرفائده مشتمل بر مطالب بسیار
خوب رساله فارسیه در آداب نماز شب مفصل و پرفائده
رساله در تعیین سلام نافله در السلام علیکم و مخالف مرحوم
حاجی سید محمد تقی نافر و رد او و جواب گفتن برساله دیگر و ظاهرا
این است که حق با سید است و آخوند ظاهرا منفرد است و کتابی
در رد پادری نصرانی و دفع شبهات او و کتاب رد بر شیخ احمد
احسائی که شیخیه منسوب باو هستند در حکمت و کلام و کتاب رد

مصنفات آخوند ملا علی اکبر اجه‌ئی

طریقه

طریقه میرزا محمد اخباری کرده اجتهاد کرده بوده و رساله در
تفصیل معراج و رساله در میراث و رساله علمیه در عبادات
و رساله در خصوص خمس و زکوة و رساله در قضا و شهادات
و غیر اینها و این بزرگوار از اهل زهد و تقوی و با صناعت شاقه و
تهجد و نماز شب و حالات خوش چنانچه از رساله نماز شب او
میتوان فهمید و فعلا هم اولاد او از جمله علماء و ائمه جماعت
اصفهان هستند و امامت مسجد علی با ایشان است و وفات
او در سنه ١٢٣٢ هزار و دویست و سی و دو واقع شده و در قرب قبر
انم جو قبر اولاد و احفاد او که از علماء یا ائمه جماعت بوده اند
میباشند مانند مرحوم اخوند ملا عبدالله اجه ئی ولد ایشان
که طرف بالا سر قبر آن مرحوم است با قدری فاصله و دیگران
از این سلسله بعد از آن طرف پائین پای قبر اخوند ملا
علی اکبر بفاصله کمی قبر سکو بسته کرده دور او طاقچه طاقچه است
قبر مرحوم اخوند ملا اسمعیل خاجوئی است و این بزرگوار
خیلی جلیل الشان و دارای مقامات بلند علم و عمل بوده

در تعیین قبر مرحوم آخوند ملا اسمعیل خاجوئی و شرح حال

استمداد از زیارت قبر او و روا شدن حاجت در آن مکان بسیار
از اهل ایمان اعتماد دارند اصل ایشان از مازندران و در
محله خاجوی اصفهان توطن نموده عالمی محقق و کامل در حکمت
و کلام و فقه و اصول بلکه مطلق معقول و منقول جلیل با اداب
و فهم و عقل کامل و با زهد در دنیا و حسن خلق و تواضع
و مستجاب الدعوه و در پیش پادشاه و اعیان محترم و با عظم
حتی انکه پادشاه در میان علماء ان زمان این بزرگوار را خیلی
احترام مینموده و فرمایش او را قبول میکرد و عمده بجهت
ترک دنیا و قناعت کردن و چشم از همه خلق پوشیدن بود
است و در زمان غلبه افغان و گرفتاری اهل اصفهان و ان
واقعه عظیمه مبتلی شده و گرفتار صدمات از زدن و حبس شدن
و مال او را بردن همین قدر خود فرمود که بحمد الله عرض و فرزند
و ایمان و نقص اهل و اولاد و خویشان و باقی مانده در ان
زمان که همه اینها در مسلمانان اصفهان بباد رفته نعوذ بالله
بالاخره بجهة سختی اصفهان بخواتون اباد دو فرسخی اصفهان

منزل نموده که انجا اسود بوده واگر بعد از وقعه افغان باقی
مانده بود شاید اسمی از او نمی ماند با این همه کمالات وآن
بزرگوار کتابهای خوب و رسالههای مرغوب دارد شرح اربعین
شرح مدارک فوائد رجال جامع الشتات در متفرقات حاشیهٔ
اربعین شیخ بهائی حاشیهٔ آیات الاحکام اردبیلی هدایة
الفواد در معاد رسالهٔ امامت رسالهٔ حرمت غنا در رد آخوند
ملا محمد باقر سبزواری رسالهٔ فارسیه رد بر صوفیه و رساله
در ما لا یتم فیه الصلوة و رساله رضاع در رد میرداماد رساله
در تفضیل عید نوروز که چه روزی است و رساله ابطال
زمان موهوم شرح دعای صباح و رسالهٔ در فضل اولاد فاطمه
سلام الله علیها و اینکه نسب شریف که از مادر منتسب بآن
حضرت باشد در این فضیلت داخل است وخودان بزرگوار
خیلی اخلاص و محبت بسادات فاطمیه داشته و رسالههای
دیگر هم دارد گفته اند بکصد و پنجاه کتاب و رساله است
وکرامات نسبا و مقامات بلند از آن بزرگوار معروف و



منقول است و بسیاری از کاملین از علماء از شاگردان ایشان
بوده مثل اخوند ملا مهدی نراقی و اقا محمد بیدابادی و اقا میرزا
ابو القاسم مدرس اصفهانی و ملا محراب حکیم ماده تاریخ او
خانه علم منهدم گردید و در قرب و اطراف قبر مرحوم اخوند
نیز قبور علماء و صلحاء بسیار است و از اینجا بالا میروی و میرسید
بقبر فاضل هندی که فاضلان هم میگویند سکوی بسته
و دو قبر در بالای آنست که سنگ راست بالای سر انها نصب
کرده اند بیرون سنگ سیاه و در توی ان سنگ مرمر کار کرده
اند و قبر عقبی قبر فاضل هندی است و اسم ان بزرگوار محمد بن
تاج الدین حسن اصلا او اصفهانی است که علما هم تعبیر میکنند
در کتابها بفاضل اصفهانی در اوایل امر در بلاد هند نشو و نما
نموده و مخالفین زاد در مباحثات ملزم نموده بفاضل هندی
ملقب شده و از شاگردان مجلسی بوده و در اواخر دولت صفویه
بوده و گویند شاه سلطان حسین برای تعلیم مسائل حرم غیر
بالغی خواستند گویا مجلسی او را معین نموده و فی حیثمش را گرفته

در تعریف قبر فاضل
هندی و هنگامه وفات او
انتقال او [illegible]
بزرگوار او
و مصنفات او

بیرون آمده بعد گفته این وقت بالغ شده‌ام ترسیدم چشم

بابها بیفتد و پدر بزرگوار او تاج الدین حسن از جملهٔ علماء

کاملین و استاد فاضل بوده و اصل او را بعضی فلاورجانی و

بعضی رویدشتی نوشته‌اند و جمعش هم ممکن است فاضل کتاب

ها خوب دارد کشف اللثام در فقه که شرح بر قواعد علامه

است در اولش اظهار نموده که از تحصیل معقول و منقول

فارغ شد و هنوز سیزده سالم تمام نبود مناهج السویه در شرح

بر شرح بر لمعه کتاب شرح قصیدهٔ حمیری و ملخص التلخیص

و شرح آن رسالهٔ کلید بهشت در اصول دین تلخیص شفاء

در حکمت شرح عوامل تفسیر و توبه در اصول دین و حور

البدیعة فی اصول الشریعة و غیر اینها و کمالات و مقامات این

بزرگوار مشهور است و مؤمنین مخصوصاً بجهة برآمدن

حاجت بسر قبر او بزیارت میروند و توسل میجویند بنابا باشد

که بعضی از مؤمنین تخته فولاد میروند محض زیارت فاضل

و اکتفا بزیارت آن بزرگوار نموده بمزار های دیگر نمیروند که او را

فلاورجان عموم پل فلورگان است که قریب پنج فرسخ بالای اصفهان است



اهم از همه مبدا شد وفات آن بزرگوار در ماه رمضان سنه ۱۱۳۷
هزار و صد و سی و هفت و بعضی سی و یک گفته اند و دور نیست
اول درست تر باشد که در زمان غلبهٔ افغان در اصفهان
وفات نموده باشد اگر پیش تر بوده قبر او با بید دستگاه و عمارت
داشته باشد و در همین سنه بزرگان نبشته که شاه سلطان
حسین را افغان کشت و خودش را هم حبس نموده و نگاه داشته
تا دو صد و چهل شهیدش کردند و جلو روی قبر فاضل قبر حاجی
ملا محمد نائینی است که از اهل علم و تقوی بوده و شوهر
همشیرهٔ حاجی کرباسی اعلی الله مقامه بوده و یکوقت امامت
مسجد حکیم را باو واگذار نموده و مؤمنین و مقدسین نسبت
باو اعتقاد داشتند و این هم از آثار جلالت او است که با فاضل
کذائی قرین و هم عنوان شده و دیگری که اسم او آقا علیرضا
مجاور عتبات عالیات که اغلب مستدعواها صادقه مؤثره
که جناب حاجی میرزا حسین نوری که از علماء متتبعین عصر و از
مخصوصین حضرت حجة الاسلام آیة الله حاجی میرزا حسن شیرازی

أعلی الله مقامه که مجدد المذهب و رئیس الملة در این ماه بوده
بوده است در کتاب دار السلام که در رؤیا نوشته و کتاب پر
فائده ایست و اسطه نقل آقا علیرضا مرحوم است و از اهل
زهد و ریاضت و مواظبت اعمال و عبادات در آن عتبات بوده
در کربلا وفات نموده و مدفون شد بعد طرف پائین پای قبر
فاضل متصل بسکوی قبر آقا میر محمد حسین است که برادر
مرحوم آقا میر سید حسن مدرس است و او نیز از علما و فضلاء
و ائمه جماعت و محل اعتماد خلق بوده و هست قدری جلوتر
سکوئی بسته است در آن قبر حاجی سید یوسف
خراسانی از علماء و ائمه جماعت در اصفهان که فعلا هم امام
مسجد چارچی و مسجد حاجی رضا با اولاد او است و جلو روی
قبر فاضلان قدری فاصله قبر حاجی میرزا علی نقی زنجانی
است که از علماء اصفهان و امام جماعت در مسجد خیاطها
کما شنیدم خود ایشان نیز میگویند و صاحب تصنیف و تالیف
فعلا هم امامت مسجد با اولاد و احفاد آن مرحوم است بعد

اثران

ازان بر کرده مقابل قبر فاضل طرف دست راست بر راه کرمان
تخته فولاد و بطرف شهر از مرود بفاصله زیادی تکیه مرحوم
میرزا رفیعا است که گنبد هم دارد و از بنای شاه سلیمان
صفوی است و در توی عمارت میان آن قبر مرحوم میرزا رفیعا
نائینی است که از جمله علمای کاملین بوده قبر او توی ایوان
جلو گنبد است صاحب تصنیف و تالیف و کتابها نسبتاً وضع
نموده که فعلاً نزد اولاد اوست و محل انتفاع علما است و اولاد
او سادات هستند اردستانی دور نیست بعد از آن مرحوم باردستان
رفته اند و آن بزرگوار از بزرگان علماء زمان شاه صفی بوده
و کتاب شجرۀ الهیه در اصول دین فارسی برای شاه نوشته و
رساله ثمره هم نوشته مختصر شجره و رساله تشکیک و حواشی
بر مختلف علامه و شرح اصول کافی و از استادهای مجلسی است
وفات او در هزار و هشتاد یا هشتاد و دو و بیرون عمارت طرف
جلو رو که تا قبر میرزا رفیعا که توی عمارت است فاصله کمی دارد قبر
مرحوم میرزا محمد علی میرزا مظفر است سنگ سیاهی روی

میر ابو شت بخط چراغ نوشته و آن بزرگوار از زهاد و از دنیا
گذشته‌ها کامل و عالم و فاضل و امام مسجد علی بوده گویند
هر شب روغن چراغ خود از بازار میگرفته وقت امامت کنار
محراب میگذارد ومن بعد بخانه میبرد مرحوم با وصف فقر کمال مواظبت
در آداب شریعت داشته از بی‌اعتنائی‌های او بدنیا وضعهای
غریب نقل میکنند گویند وقتی پادشاه آقا محمد خان قاجار
بدیدنا و میرفته نوکرها دیده بودند میرزا از بیرون میاید
در حالتی که زیر جامه با لباس دیگر خود را برده شسته و سر
چوبی کرده که بخشکد و میاید توی خانه و از اینگونه‌ها
خیلی از او واقع شده و از مردمان عارف و بزرگ اظهار کمال
اعتقاد بآن بزرگوار شده و میشود از آنجا از تکیهٔ میرزا رفیعا
قدری پائین عمارت چهار طاقی است در میان آن قبر مرحوم
آقا سید محمد کتابفروش مشهور میان عمارت که از جمله
علماء و فضلاء اصفهان و دنیا معتبر شده بود و قبر مرحوم آقا
میرزا محمد صادق ولد او که ملقب بکتابفروش معروف شده و از



جمله فقها ممتازین اصفهان بوده‌ند و نزد علماء اصفهان بفقاهت
معروف بودند و مرد گوشه گیر و مشغول تحصیل و مطالعه و تدریس
و اهل تهجد و عبادت بودند شاگردان ایشان در اصفهان
فضلا بسیارند حقیر نیز در زمان سطح خواندن مقدمه شرح لمعه
خدمت ایشان میخواندم و نوشته جات خوب متفرقه در دفتر
دارند بعد از آن بر گردید جلو تکیه میرزا رفیعا میرسید بگنبد
بابا رکن الدین که گنبد ترك ترکی دارد در
توی گنبد ان دست چپ در ایوان قبر بابا رکن است و او از
فضلاء و عرفا بوده مرحوم حاجی کرباسی اعتماد تامی باو داشته
خصوصاً بزیارتش و میرفته و آخوند ملا محمد تقی مجلسی و شیخ
بهائی هم اظهار جلالت شان او را نموده که آخوند نقل نموده
با شیخ بهائی بسر قبر او رفتیم شیخ بهائی بمن فرمودند شنیدی
چه گفت عرض کردم چیزی نفهمیدم فرمودند خبر وفات مرا
دادند و این مطلب را آخوند در شرح مشیخه نقل نموده‌اند چنانچه
ذکر شد اجمال ان واقعه است ولی بعضی از علماء او را است

در تذکرهای بابا ر
کن الدین و
بعضی از علماء و
فضلاء

تصوف داشته و با شرح فصوص محیی الدین نوشته و
جمعی از علماء محیی الدین را از زنادقه شمرده اند ولی از بعض
کلمات شیخ بهائی تمجید محیی الدین نیز مستفاد میشود علی کل
حال مناسب است که زیارت بابا بجاء آوری شیخی و کامل
بودن بملاحظه احتیاط و اعتقاد بعض علماء بشود و در ایوان
بیرون جلو گنبد کنار دیوار طرف راست قبر مرحوم آخوند ملا
حسن نائینی است که مرد زاهد بوده در مدرسه نیماورد منزل
داشته در لباس و خوراک نهایت پستی صرف میکرده و توی
اطاق فقط جل کهنه داشته که زیر او میرفته و شب بیدار و
خیلی بدنیا بی اعتنا بوده در علم حکمت و بخصوص در ریاضی
با اطلاع بلکه مسلط بوده خیلی از بزرگان اصفهان مرید او
بوده اند و اعتنائی نمیکرده بعضی از موثقین بعضی مقامات
درباره او نقل میکنند و اعتقاد دارند از تکیه بابا رکن که
بیرون نائی دست چپ قدری پائین تر تکیه نادرشاه
زاده است و تکیه شیخ محمد تقی هم منکوب تکیه خوبی است

و در آن جا جمعی از علماء و کاملین مدفونند در عمارت میان
تکیه و وسط از قبر نادرشاه زاده است که ملقب به سیف الدوله
بوده و بر طبق وصیت او و وجه او این تکیه بنا شده و وصی او مرحوم
شیخ محمد تقی بوده و جلو رواق او قبر مرحوم شیخ بلند رتبه است
قبر مرحوم شیخ محمد تقی اعلی الله مقامه است جلالت
شان و مقامات آن بزرگوار در علم و عمل محتاج به بیان نیست
مجاهدات و ریاضات و کمالات نفس آن بزرگوار و بعضی استبصارات
و مقامات او در نزد اهل معرفت معروفست و در مقام علم
او کتاب حاشیه معالم که نام او هدایة المسترشدین قرار داده
و در میان علما حاشیه شیخ و حاشیه مطلق که گویند این کتاب
بس است در بلندی تحقیق و بلندی ذهن و فکر او که میتوان
گفت اکثر تحقیقات اصولیه این زمانها در پیش علماء ماخوذ
از آن بزرگوار است و اصل ایشان از ایوان کیف بوده و از
شاگردان شیخ جعفر نجفی که پدر زن او بوده و آقا سید محسن
کاظمینی و آقا سید علی صاحب شرح کبیر بوده و عمر به فضل

ایوان کیف در راه مشهد دو منزلی طهران است

ایشان زیاده از این است که نقل توان نمود و اول در احمد آباد
درس میگفتند از اطراف اصفهان فضلا حاضر میشده اند بعد
در مسجد شاه درس میگفتند قریب سیصد نفر مجلس درس
او حاضر میشده و کتاب فقه استدلالی هم نوشته و رساله
عملیه فارسیه هم دارد و وفات و سنه ۱۲۴۸ هزار و دویست چهل
و هشت بوده و او داماد مرحوم شیخ فقیه کبیر شیخ جعفر نجفی
است که دختر مرحوم شیخ هم عالمه و عامله و در همین عمارت
جلو روی قبر شیخ مدفونه است و فرزند ایشان مرحوم حاجی
شیخ محمد باقر اعلی الله مقامه بود که آثار سعادت
دارین از او بظهور رسیده و بزیارت عتبات عالیات مشرف
شده بعد از زیارت امیر المؤمنین علیه السلام در نجف اشرف
وفات نمود در سنه ۱۳۰۱ هزار و سیصد و یک و در قرب قبر مرحوم
شیخ جعفر مدفونست و اولاد امجاد ایشان فعلا از رؤسا
علماء ایران و در اصفهان مرجع خلق در احکام و مرافعات
پناه مردم هستند در بسیاری از انقلابات و گویا از اثر خلوص

قبر شیخ محمد
مرحوم حاجی شیخ
محمد باقر و بعضی
قبر بعضی از علماء
ولعل الله اعلی
الله مقامهم

وجلالت شان بزرگواران هم اولاد ایشان علم و ریاست باقی
و پا برقرار است و در همین کتبه پشت سر قبر ها دو شاهزاده
قبر مرحوم آخوند ملا محمد صالح جوباره ایست و این بزرگوار
از علماء این اعصار در مسجد معروف بمسجد شیره پزهای قرب
میدان کهنه امامت می‌نموده و مرجع در فتوی و مرافعات
بوده و صاحب نوشته جات و جواب و سؤالات بوده و مسجد
هم طرف جوباره و طوقچی باسم ایشان تعمیر یافته وفاتش در
سنه ۱۲۸۵ هزار و دویست و هشتاد و پنج و فعلاً هم در مسجد مذکور
ابن مرحوم اولاد ایشان امامت دارند و ولد ارشد ایشان
حاجی میرزا محمد مهدی جوباره ایست که از علماء و مرجع در
مرافعات و احکام اصفهان هست و نیز ابن مرحوم دختر
مرحوم آقا سید صدر الدین علی الله مقامه که با سواد و علم
و معرفت بوده در جنب ابن مرحوم پشت سر او مدفون است و طرف
بالا سر ما در شاهزاده قبر مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خونساری
است که صاحب نسب عالی است روی قبر او نسب او را تا بامام

معتمد نمود و این بزرگوار از کسانی است که مردم کمال اعتقاد
و اخلاص باو داشته بلکه فعلاً بر سر قبر او استمداد میجویند
و از خداوند حاجت میخواهند و به تجربه رسیده بود که نذر
ایشان زود اثر میبخشید و نذورات برای او میآوردند و از اهل
علم و عمل و تقوی و در دعائی که مینوشتند اثر تامی یافته بودند
مانند پدر بزرگوارش آقا سید ابو القاسم که اسم او آقا سید
جعفر بوده و جد او مرحوم آقا سید حسین مجتهد خونساری
است که استاد میرزای قمی بوده است و گویا از برکات انفاس
شریفه آن مرحوم است که اولاد امجاد او از رؤساء علماء ایران
و در اصفهان مرجع احکام و ملجأ انام و بعضی در علم و عمل
و فضل کم نظیر بود و دو نفر از اولاد آن مرحوم اعلم و اکمل از سایر
اولاد بلکه قلیل النظیر در بلاد یکی مرحوم آقا میرزا محمد باقر
چهارسوقی که ذکرش بعد میاید دیگری مرحوم آقا میرزا محمد هاشم
که این بزرگوار از محققین و متبحرین علماء و مجتهدین بوده
و مرحوم حاجی میرزا زین العابدین مذکور بوده اخیراً آقای

ذکر بعض از مصنفات مرحوم آقا میرزا محمد هاشم اسکوئی

ولد اکبر مشار الیه ایشان مذکور شد صاحب کتابها و تصنیفات
است شرح بر معالم الاصول شرح زبدهٔ شیخ بهائی رساله در
قواعد عربیه رساله اجماع رساله تداخل اسباب رساله نیت
رساله احباط و تکفیر رساله نوادر الاحکام رساله تعارض بین
حقیقه مرجوحه و مجاز راجح حواشی بر کتب علامه خطب و اشعار
و صلواتی که انشاء کرده فوت او در سنه ۱۳۷ هـ روی داد و سنش هفتاد
و پنج و از اولاد امجاد آن مرحوم و اقربا او در این گنبد و این تکیه
مدفونند که مخصوصاً زیارت اهالی مرحوم و بیرون گنبد توی
تکیه دست راست در زیر تکیه قبر حاجی صادق تخته فولادی
که در همین تکیه منزل کرده بود و شب بیدار بوده و جمعی
اعتقادات نسبت باو داشته اند اگرچه عامی بود مردم اعتقاد
باو داشتند که به نیات خود دعا میخواندند و میدادند برای صدمه جن
یا بعض صدمات و ابتلاآت جلیلی محل اعتماد بود نزد عوام
شهر و دهات از این جهات و بیرون این تکیه طرف دست راست
برکه طرف پشت تکیه که پشت تکیه خونساریها هم معشوق

قبر آقا محمد بیدآبادی

قبر مرحوم آقا محمد بیدآبادی که والد ملا محمد رفیع است عمارت
چهار طاقی دارد که در این زمانها جناب میرزا سلیمان خان
رکن الملک که نایب الحکومهٔ اصفهان است و از اولاد خلف
بنات که موقوفاتی از او در اصفهان و توابع آن هست بنا شد
بنا نهاد چنانچه طاق گنبد و تعمیرات تکیهٔ مرحوم حاجی محمد
جعفر را نیز او بنا نهاد و تعمیر تکیهٔ میر نیز او نموده و بنای
مسجد بزرگی هم این اوقات پائین تکیهٔ حاجی محمد جعفر نهاده
و گویند آن مرحوم خودش فرموده بوده تکیه و دستگاه بنا
نکنند و این بزرگوار در زهد و ورع و تقوی و ریاضات
ممتاز بلکه معروف است از او کرامات بسیار ظاهر شده و علما
نیز در زیارت قبر او مردمان بزرگ استمدادات و توسلات
بلکه مواظبت بر زیارتش و از جمله ختومات قرار داده شده
است و از جمله علماء کاملین بخصوص در حکمت و کلام و از
شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی الماسی که از نوادهٔ مجلسی است
بوده و جمعی از محققین علما و حکما در خدمت او درس



خوانده اند مانند مرحوم میرزا ابو القاسم اصفهانی مدرس
مدرسهٔ چهار باغ و آخوند ملا علی نوری که استاد حکماء این
اعصار بوده و ملا محراب حکیم عارف مشهور و حاجی محمد ابراهیم
کرباسی که بعد از فوت پدر حاجی او وصی بوده و مواظبت
حال حاجی را داشته که او ابل تکلیف حاجی را او انجح نموده
و در تواضع بحدی بوده که از سوار شدن الاغ رعیتی و رفتن
بیرونها امتناعی نداشته و سلاطین و حکام کمال احترام و
اظهار اخلاص باو مینموده و او اعتنائی نداشته بلکه کراهت
از آمد و شد و ملاقات داشته و چون نماز جمعه را واجب عینی
میدانسته هر جمعه میرفته بقریه دنان نماز جمعه میکرده حاجی
کرباسی نقل کرده که در سال گرانی و تنگی اصفهان آقا محمد خود
و عیالش تا شش ماه بزردک خام یا پخته اکتفا کرده با کمال
شعف و بدون کراهت و انزجار و معروفست که علم کیمیا
داشته بلکه طلائی که او میساخته اگر یک چهار یک آن را داخل
سه چهار یک طلای بد میکردند تمامش خوب میشده و وفات او

سنه هزار و صد و نود و هفت ۱۱۹۷ و حواشی دیگر بر کتب حکما
و علماء نوشته و از او بعض نوشته جات ارشاد و هدایت
و موعظه مریدین و کاملین در نزد اهل سلوک هست و جلو
روی قبر آقا محمد هم نزدیک پائین سکوی قبر [illegible] است که ظاهرا
از علماء و اجله بوده سنگ بلندی بالای سر قبر بلند کرده
است شبیه قبر فاضل هندی و غیره اعتقاد تامی باو دارند و
در زیارت قبر او و التماس از ساحات پاکی طلبه است که منقول است
که آقا محمد را بی‌هم جلالت قدر او دیده و صحبت نموده نزدیک
او دیدن تماشا بود کثرت اعتماد مردم باو از این جهت است و باز
بعضی قبور دیگر هم هست در این اطراف که مخصوصا بزیارت
آنها میروند و از آنجا دست تو است بر میگردد تکیه خونساریها
که متصل بتکیه مادر شاهزاده است و در توی گنبد ایوان جلو
آن قبر آقا حسین و آقا جمال خونساری است قبر آقا
حسین جلو است و آن بزرگوار از محققین علماء و مجتهدین
کاملین است و در حق او گفته اند استاد الکل فی الکل و استاد

در ذکر احوال آقا
حسین خونساری
و بعضی مصنفات ایشان



البشر بل العقل الحادی عشر و در زمان محققین کم نظیر و در فقه
شاگرد آخوند ملا محمد تقی مجلسی است و در حکمت و معقول
شاگرد میر فندرسکی است و آخوند ملا احمد خونساری
صاحب بدرة التصانیف و اجازه از آخوند ملا محمد باقر مجلسی
و آخوند ملا محمد باقر سبزواری و غیر ایشان دارد و خواهر
سبزواری زوجهٔ او بوده و در خانهٔ سبزواری منزل کرده بود
و شاگردهای او جماعتی از علماء محققین اند مانند آقا جمال
و آقا رضی فرزندان ایشان و آقا میر محمد صالح خواتون آبادی
داماد مجلسی و ملا میرزا شیروانی و شیخ جعفر قاضی و سید
نعمة الله جزائری و فاضل سراب و ملا علیرضا تجلی شیرازی
و غیر ایشان او اول امر در مدرسه جده بزرگ شیخ لطف الله
تحصیل میکرده و خیلی سخت بر او میگذشته از خود شنیده
شده که شب زمستان لحاف پاره داشته دو خشت میگرفته
و توی حجره راه میرفته که از سرما اسوده نباشد آخر بجائی رسید
که کوبند منزل شاه سلیمان پادشاه جنبهٔ جواهر

دست زیران جبه کرده و تعریف نموده بعد از رفتن شاه جبه
را فرستاد برای آقا با عذرخواهی و آن بزرگوار کتابها خوب
نوشته مشارق الشموس شرح دروس که ظهارتست و ناتمام
است و خیلی با تحقیق است رساله در توحید حاشیه بر شرح
اشارات و رساله مقدمه واجب در رد سبزواری و رساله
در رد بر مدقق شیروانی و رسالها در رفع شبهات شبهه ایمان
و کفر و شبهه استلزام و شبهه طفره و غیر اینها از حواشی
بر شرح اشارات و حاشیه جلالیه و غیر اینها و عمده زحمات او
در کلام و حکمت بود و استحکام قواعد ایمان اسلام نمود
و بواسطه او کسر سورت حکماء شده و اشعار خوب و خطب
انشاءات خوب دارد و سنک قبر او بشم کران ها بوده و فقها
شکسته اند و بعد از مدتی سنکهان تازه شده و خط سنک
او با آقا جمال یکی است وفات او سنه ۱۰۹۹ هزار و نود و نه ماده
تاریخ آمروز هم ملکه کفتند با حسین و بعربی ادخلی جنتی
و در جنب او قبر آقا جمال خونساری ولد فاضل این

که در فضل و کمال معروف و در علم حکمت و کلام و اصول و فقه
دانا و در اصفهان ریاست تدریس با او شده خیلی از علماء
از مجلس درس او برخواستند و با آخوند ملا محمد باقر مجلسی معاصر
بودند و خودش نزد آقا حسین مرحوم والد خود و نزد آخوند ملا
محمد باقر سبزواری خالوی خود درس خوانده و معروفست از
او شوخیها و خوش طبعیها بحیثیتی که شوخیها که نقل میشود
و میگویند اگر از او نباشد هم نسبت باو میدهند مثل مرحوم
حاجی محمد جعفر آبادی و امثال او و صاحب کتابها خوبست
مثل حاشیه بر شرح لمعه که بسیار با تحقیق و پر فائده است و
ترجمهٔ مفتاح الفلاح شیخ بهائی در اعمال و ادعیهٔ شبانروزی
خیلی پر فائده حاشیه شرح مختصر حاشیه بر حاشیهٔ ملا میرزا
جان و حاشیه بر حاشیه خفری و حواشی بر کتاب تهذیب حدیث
و حاشیه بر مزلا تحصر و حاشیه بر شرایع و حاشیه بر شفا و حاشیه
بر شرح اشارات و شرح فارسی بر غرر و درر و شرح حدیث
بساط و رساله نیة و رساله صلوة جمعه و غیر اینها و وفات او

سنه ۱۱۲۵ هزار و صد و بیست و پنج و نقل شده است که قبر مرحوم
آقا رضی برادر کوچک تر آقا جمال پشت قبر آقا جمال است که عالم
فاضل کامل و شرح دروس در اصول و اعتکاف او تمام نموده
آثار فضل و تحقیق از آن کتاب ظاهر میشود و دور نیست زمان
افغان مرحوم شده آثار قبر هم بنحو واضح معلوم نشده است
و طرف پائین پای آقا حسین و آقا جمال قدری جلوتر که دم ایوان
میشود قبر مرحوم حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی
است که آن بزرگوار و نیز در اصفهان ریاست تدریس و فتوی
داشتند بسیاری از علماء و فضلاء از مجلس درس ایشان برخواستند
و زیادتی منفعت درس ایشان و ممتاز بودن مجلس درس ایشان
در شهر مشهور بود و بسیاری از عوام و خواص نیز تقلید ایشان
میکردند امام جماعت مسجد ایلچی محله احمد آباد بودند و بجهة
احتیاط در نماز جمعه جمعه ها را بدوچه میرفتند نماز جمعه منعقد میکردند
چون انجا مزرعه ئی داشتند و عمده تحصیل او نزد مرحوم
شیخ محمد تقی اعلی الله مقامه بوده چنانچه از ملاحظه کتاب

شرح حال مرحوم معاصر حاجی ملا حسینعلی تویسرکانی و مصنفات آن مرحوم

فصل الخطاب او معلوم میشود که در تقوی و قدس هم معروف
و کامل بود و کتابها خوب نوشته کشف الاسرار و شرح شرایع
که مفصل است لآلی است یازده جلد مقاصد العلیه حاشیه بر
و ابن فصل الخطاب در اصول کتابی در اصول دین و اخلاق مسمی
بنجاة المؤمنین نسبتا کتاب مختصر مفید پر فایده خوبی است و
رسالهٔ ردیه بر حاجی کریمخان و رسالهٔ ردیه بر ورد که بوضع ملائمت
نوشته کتاب خوبی است جامع عباسی را هم حاشیه کرده و
باز هم نوشتجات و جواب مسائل دارند و وفات آنمرحوم در
۱۲۸۶ سنه هزار و دویست و هشتاد و شش ایام گرانی اصفهان که
سال بعد سخت تر شد و از برای آنمرحوم لحد آماده ساخته
بنا شد و طرف بالاسر حاجی در ایوان قبر مرحوم حاجی سید
علی بروجردی است که از علماء اصفهان و امام جماعت و مرجع
بودند در محله دربکوشک و جلوان که دم ایوان میشود قبر
مرحوم آخوند **ملا محمد باقر** فشارکی است که منبع فوائد
کثیره برای عوام و خواص بودند شصت و سه سال عمر کردند

در شرح حال مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشارکی و تصنیفات ایشان

و در شهر رجب سنه ۱۳۱۴ هزار و سیصد و چهارده وفات کردند
امام مسجد عنوبیه یا قطبیه که در خیابان چهار سوق شیرازیها است
و مسجد محله نو و احیای شبهای جمعه و غیرها در تخته فولاد در
مسجد مصلی از ایشان رواجی تام داشت که فعلا از رشته آن
مرحوم در اصفهان در تخته فولاد و توی شهر در مساجد و غیرها
این احیاءات رواجی گرفته و منبری داشتند برای عوام و خواص
پر منفعت که بسیاری از آقایان بلوکات و غیرها بیانات منبری
انها ماخوذ از اوست و عوام مریدها آن مرحوم از مطلعین
بر اخبار و اصول و فروع و غیرها بوده اند و هستند درسی
هم داشتند خوش ترتیب و با سلیقه جمعی از فضلا از مجلس درس
ایشان برخواستند و کتابهای پر فائده دارند در فقه رساله در صلوة
رساله در شرط رساله حیض رساله عدم جواز صلح حق الرجوع
رساله فرعیه رساله شهرت رساله عدالت و عدم تقلید اعلم رساله
منجزات مریض رساله صحت عبادت جاهل مطابقة با واقع رساله
غنا رساله غنا رساله طهارت رساله خیار غبن رساله در داخل

اسبا و حواشی هم بر قوانین و عوائد و متاجر که اینها جزئی است
و حاشیهٔ فارسی بر شرح لمعه و عنوان الکلام که شرح دعاهای
هر روزهٔ ماه مبارک رمضانست که عنوان مجالس مواعظ
قرار داده و اهل منبر بجهة ارشاد خلق همیشه در کار دارند و
چند عشریه که چند مجلس دههٔ محرّم است ذخیرة المعاد در اصول
دین که فقره‌ ناتمام است و رسالهٔ آداب الشریعة و رساله‌های
دیگر از چهل حدیث و اصول دین و فروع دین و ادعیهٔ مختصرهٔ
پر فائده که مکرّر چاپ خورده و محلّ انتفاع عامّه است و جلو
روی قبر مرحوم حاجی که جلو ایوان توی صحن تکیه میشود قبر
مرحوم آقا سیّد شفیع شوشتری است از اولاد مرحوم
سیّد نعمة الله جزائری صاحب انوار نعمانیه است و سنگی
ز اسنهٔ الاسری قبر او هست و آن مرحوم از علما و فضلاء اصفهان
بوده و در خصوص علم رجال هم خیلی مهارت داشته حواشی بر
شرح کبیر نوشته فوائد منفرقه در رجال و غیره دارد و ولد
انمرحوم آقا سیّد محمّد از علماء گوشه نشین فاضل و مدرّس

و مطلع بر فقه و رجال در سنه ۱۳۲۳ هزار و سیصد و بیست و سه
وفات یافته در تکیه مرحوم آقا سید محمد شهشهانی مدفون شد
بالاسر قبر آقا سید شفیع قبر سنگ مرمر بیست قبر مرحوم آقا میرزا
حیدر علی که از اولاد ملا عزیز الله که از اولاد مرحوم مجلسی بوده
میباشد و از اهل علم و فضل بوده و از توی گنبد محاذی در تکیه
از طرف بالا که بیرون میروی در ایوانچه بیرون متصل بگنبد دست
چپ قبر آخوند ملا محمد صادق پیکانی است که از جملهٔ علماء
و فضلاء کاملین بوده و از شاگردان مرحوم شیخ مرتضی انصاری
و او در اصفهان مدتی مشغول تدریس بوده و امید توفیقها و
ریاست کامل در حق او بود طلاب هم دور او را گرفته بودند
ملای با تحقیق و تدقیق بوده و لیکن دنیا با او موافقت نکرده
بزودی مرحوم شد از تکیهٔ حتی نسار بجا که بیرون میروی محاذی
آن تکیه هست معروف بتکیهٔ آقا رضی که بالای سر مسجد
مصلی است و در توی آن گنبدان قبر مرحوم آقا میرزا محمد
باقر پیشنماز مسجد جدید عباسی که از علماء بوده و گاهی

در بیان قبر آقا میرزا محمد باقر پیشنماز مسجد عباسی

نسبتا از اخبار و غیر اخبار و بحار و غیر آن وقف نموده‌اند و فعلا
هم قدری از آنها باقی است و قبور اولاد و احفاد ایشان که از اهل
علم و فضل بوده‌اند آنجا است از آنجمله قبر مرحوم میرزا مهدی آقا
الصدر طرف ایوان عقب که از علماء و فضلاء ممتازین بوده
خیلی با اطلاع در علوم و اخبار و در دیانت و تقوی هم معروف
خط ایشان وضع مخصوصی است بر اغلب یا کل کتب موقوفه مرحوم
جد خود و غیر آن کتب حاشیه‌ها و مطالب نسبتا نوشته‌اند هر علی
گویا هر کتابی که بدست او افتاده تحقیقات و فوائدی می‌نوشته
در این سنوات مرحوم حاجی میرزا محمد تقی نقشینه تاجر معروف
واکبر قبرش در طاق دوم تکیه خونساریها است و با زینت است
و گنبد کاشی کوچکی دارد و بعضی خواب دیده و پرسش حال نموده
در جواب اشاره باسباب کتبیه و قبر مرحوم میرزا محمد مهدی نموده که
ببرکت این بزرگوار رو در پناه او آسوده‌ایم و مرحوم حاجی میرزا محمد
تقی مرد بی بود که آثار خیر نسبتا از او ظاهر شد تعمیر دیوار مسجد
مصلی نمود و شبستان آنجا را بنا نمود و با سخاوت بوده هفته

ومداه وعید غدیر وعزا اینجا بفقراء احسانها میکرد وصاحب
سفره واطعامات بوده سیما در ایام روضه خوانی ودهه
عاشوراء که وضع کاملی داشت از طرف تکیه آقا رضی مذکور
قبر مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوقی است که این
اوقات مرحوم شده وتکیه بزرگ عالی برای او طرح ریخته وبنا
میکنند والد ایشان مرحوم حاجی میرزا زین العابدین خونساری
مذکور در تکیه خونساریها صاحب مقامات مذکوره واین بزرگوار
از رؤساء علماء اصفهان بلکه سید العلماء مطلق ودر احترام
مقدم بر کل وعمر ایشان قریب بنود سال وفات او سنه ۱۳۱۳
هزار وسیصد وسیزده بر حسب وصیت خود آن مرحوم در این
محل جلو قبر مرحوم آقا حسین جیلانی که از اعاظم علماء وصاحب
تصنیفات است چون جد اعلای او بوده مدفون گردیده آقا
حسین جیلانی مشهور بلنبانی که از حکما وعلما وادبا ومحدثین
در مسجد لنبان اصفهان مدرس بوده شرح بزرگی بر صحیفه
سجادیه نوشته که جامع است وکتابها دیگر دارد در شرح مفاتیح

فیض حواشی بر ذخیره و رساله فارسیه در غنا و زیارات و غیر اینها
وفات او سنه ۱۱۲۹ هزار و صد و بیست و نه و نقل شده که در فرش
کرامات دیده شده ملا حسن جیلانی پدر او از حکما و اهل
عرفان بوده و آقا میرزا محمد باقر از شاگردان مرحوم شیخ محمد
تقی و آقا میر سید محمد شهشهانی اعلی الله مقامهما بوده
و اجازه های کثیره از علماء نجف و کربلا و اصفهان از مشایخ
و بزرگان داشتند مثل شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر کبیر
و شیخ قاسم نجفی صاحب ضوابط و آقا میر سید حسن مدرس
و فضل و تبحر و فقاهت و جلالت ایشان بذکر نیاید کتابهائی
که تصنیف نموده اند اولی است روضات الجنات که معروف
بر رجال آقا میرزا محمد باقر است در این اوقات هر کتابی از علماء
چاپ خورده بیان حال مصنفان از این کتاب مبارک ثبت موفق
و انیس خوبی است برای اهل علم و فوائد رجالیه هم بسیار دارد
ولی عنوان رجالی که از متقدمان فقهاء ذکر داده اند نیست بلکه در
احوال علماء و فضلاء شیعه و سنی است و از بسیاری از علما

وفنون غرائب و کتاب احسن العطیه شرح بر الفیه شهید
است در لآلی مبسوط و قرة العین منظومه فارسیه است در اصول
دین زاید بر سه هزار بیت رساله ضروریات دین و مذهب رساله
امر بمعروف و نهی از منکر رساله بلایا نازله بر سعید و شقی
رساله شرح حدیث حماد رساله فضیلت جماعت رساله عملیه
منظومه عربیه در اصول تسلیة الاحزان فارسی در اجر مصیبت
و تسلی مصیبت زدگان که نظیر مسکن الفؤاد شهید ثانی و مسلی
المصاب بن حاجی میرزا محمود بروجردی است و مجالسی در مصیبت
اباعبدالله و قصائد عربیه در محبت بر اهلبیت علیهم السلام
واشعار و مراثی عربیه و فارسیه که بعضی نوحه های جانسوز از
آنها معروف ما بین ذاکرین است و در امر انشاء ان و خطب و
نوشتجات مسجع و مقفی مجدی بود که بنای قلم بر آن بود حتی
جواب استفتا و حکم که مینوشتند منشیانه بود و حواشی مهم
بر قوانین و شرح لمعه نوشته اند و در این تکیه است قبر ملا محمد
و او از حکماء معروف و شاگرد آقا محمد بیدآبادی است معروف

در بعض تذکره [illegible]

است

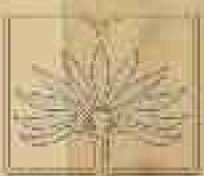
است که مشهور شده بوحدت وجودی و شخصی لعنت میکرد او را
خود ملا محراب باو گفته چرا او را لعن میکنی گفته این ملعون قائل
بوحدت واجب الوجود شده ملا محراب گفته پس او را لعن کن
و قبر آقا ملا حسن جیلانی پدر آقا حسین جیلانی نیز در این تکیه است
از هیکو مصلی که فرودائی طرف راست تکیه خاتون آبادیها است
که گنبد کاشی دارد در توی گنبد قبر ملا میر محمد اسمعیل
که کرامات و مقامات بسیار از او نقل میکنند و صاحب تصنیفات
است من جمله تفسیر کبیر چهارده مجلد و اول بناء او از صفویه
شده مزبور خراب شده گویند ناتوانی از دست فراشهای حاکم
گریخته در این تکیه آمده و این تکیه مخروبه بوده با خود نیت میکند
که اگر این مرد بزرگوار صاحب مقامات است فراشهای حاکم مرا
نمی بینند تعمیر این گنبد و اینجا را میکنم بعد فراشهای حاکم آمده
توی همانجا گشته و او را ندیدند بعد آن مرد ناتوان تعمیر آنجا نمود
و رفع خرابی آنجا کرده و وفات او در سنه ١١١٦ هزار و صد و شانزده و آن
بزرگوار جد سادات پای قلعه که از اکابر اصفهان هستند

وجمعی از اهالی فضلا و اهل علم و تولیت مدرسه چهارباغ در
دست بعضی از ایشانست و این سلسله با سلسله امام جمعه
اصفهان و با سلسله امام جمعه طهران از یک طائفه اند گویند
میر عماد جد و میر حسن جد ایشان از مدینه آمدند در اصفهان
و در جورت و خاتون آباد منزل کردند که همانجا فوت شده و در
دامنه کوه جورت مدفون شدند و بزیارت ایشان هم میروند و این سلسله
های جلیله بملاحظه بودن اجداد ایشان در خاتون آبادی
معروف شده و در این تکیه از اجلاء اولاد آن مرحوم و این سلسله
جلیله جمعی مدفون شدند از آنجا پائین مبانی فی الجمله عمارت باغ
فاصله است میرسد بقبرستان کوچکی در توی قبرستان کوچک
قبر عبد المجید درویش خوش نویس معروف در خط شکسته هاو
و آنکه میرود بتکیه در اواسط قبرستانست از آنجا میرود بتکیه
میر که قبر مرحوم میرزا ابو القاسم فندرسکی که از جمله
بزرگان حکما و عرفا است در آنجا است و صاحب این قصیده
معروفه است چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی

صورتی در زیر دارد انچه در بالاستی که هر شعری از آن مطلبی
از حکمت را دارا است و بعضی بر او بعضی از حکما شرح نوشته
اند و این بزرگوار غیر از میرداماد است که قبر میرداماد بعد از
مدتی تتبع مستفاد شد که مابین نجف و کربلا است و فعلا معین
و معروف نیست و غیر از میر عماد نستعلیق نویس خوشنویس است
که خطش در کتیبه اویسی همین تکیه است و غزل حافظ است
روضه خلد برین خلوت درویشانست تا اخر این غزل که از روی
او مشق میکنند و نقشه برمیدارند بالجمله میر فندرسکی از حکما
است و قبر او مرتفع بلند بسته در سکوی این تکیه که در صحن
تکیه است بنا شده و خیلی از مردم از قدیم تا کنون اعتقادات
بمقامات ایشان داشته و دارند و بر سر قبر او توسلات میجویند
و قضاء حاجات میخواهند معروف است بین عوام که بدن او
کیمیا است و بعضی چیزها از این جهة نقل میکنند که ظاهرا
دروغ باشد بلی مرحوم حاجی ملا احمد نراقی در کتاب طاقدیس
که مثنوی او است کرامت بزرگی از او نقل کرده بنظم اورده

کرده که مرحوم بولاهب کفر رفته و عمارت عبادتخانه اهاخیلی
قدیمی و محکم بوده و حضرات کفار بر میر حجت گرفته که دلیل حقیت
دین ما و محکمی آن و سستی دین شما انکه مساجد شما بزودی خراب
میشود و این بناها و عبادتخانه های ما چندین سال است بدین
محکمی باقی است میر در جواب گفتن ان ذکرها که در مساجد خود میخوانیم
میکوئیم و گفته میشود اگر اینجا گفته شود هر اینه خراب خواهد
شد اینها گفته اند تو اهل اسلام حاضر و اینجا بگو ان ذکرها را
مرحوم میر مهلتی خواسته و رفته پیش خود با خداوند در این
باب در مقام تضرع و زاری برآمده بعد آمده مشغول بگفتن ذکر
در عبادتخانه اینها ناگاه در انجا شکاف بهم رسیده خراب شده
و همین مطلب را نیز در زخایر نقل میکند و میگوید طاق انجا
خراب شد و بوارها نزدیک بود روی هم بریزد که میر بیرون امده
و جمع کثیری از اینها مسلمان شده و میر معاصر اخوند ملا محمد تقی
مجلسی و در مذاق عرفان با او موافقت داشته و بعضی نقل
کرده اخوند ملا محمد باقر مجلسی میرزا خوب نمیدانسته و حکایت

از نسخهٔ [illegible]



هست که اخوند ملا محمد تقی توصیف میرزا نزد اخوند ملا محمد
باقر نموده و وقتی او را بردند میرزا ماه مبارک بود میرزا کاسه
الو طلبیده در دهن گذاشته اخوند ملا محمد باقر متغیر شده
برخواسته و با پدر اعتراض کرده من بعد میرزا با اخوند ملا محمد
تقی گفته من دیدم این اهل شریعت است و از او ترویجات کامله
بظهور میرسد خواستم سبل بطریقه ما نکند و الوها را در دهان
نگاه داشته و بعد بیرون آوردم

باب دویم

در سر قبر آقا است که بیرون دروازه دولت است عمارت
بلند بنیانی دارد و توی عمارت گنبد بزرگی دارد وسط گنبد
چند قبر است متصل بهم از مرمر وسط ان قبر مرحوم حاجی
میرزا حسن امام جمعه که از علماء و رؤسا و با جمال و کمال
و مرجع و پناه خلق و در نماز جمعه او در مسجد شاه نقل شده
که تا سیزده صفا بنطرف مثل ها بیرون مسجد که در میدان
شاه است میامده وفات او سنه ۱۲۴۸ هزار و دویست و ۲ دیگر قبر
۲ چهل و هشتم
مرحوم آقا میر سید محمد امام جمعه که قبر او جلوی است



وزینه ان کنی بلند تر بستر شده و در جلالت و ریاست و بزرگی
شهرهٔ آفاق شده و با وجود پناه خلق که در امام جمعه‌ها
بلاد باین تشخص شنیده نشده و در فطانت و زیرکی و وقار و
مهابت و سخاوت و شجاعت ممتاز بلکه از حسن کفایت حافظ
ولایت و مملکت و دافع بعض مفاسد دولت بود و وفاتش در سنه ۱۲۹۱
هزار و دویست و نود و یک و این سلسله از اولاد دختری مجلسی
و آباء عن جد امام جمعه و رئیس بوده اند و قبر میر محمد مهدی اصفهان
که بزرگتر از آقا میر سید محمد بوده و بعد از پدر امام جمعه بوده
و بجوانی وفات نموده با والدهٔ ایشان با هم متصل است و در این
صندوق قبر بزرگ است وفاتش در سنه ۱۲۰۲ هزار و دویست و دو
و جای قبر آقا میر سید محمد که از بالا سر بیایی اول ایوان جلو
توی گنبد است و با زمین صاف است قبر آخوند ملا محمد
حسین ملا محمد ولی الله است که در علم ریاضی استاد کامل
و دارای علم کلام و حکمت خیلی از فضلای این عصر شاگردان
او بودند و خیلی با احتیاط و تقوی و مواظب طاعات و ادعیه

از جمله معمرین بود عمرش قریب بصد شده بود وفات او در
سنه ۱۲۹۰ هزار و دویست و نود و جلو روی قبر اخوند قبر آقا میرزا
عبدالعالی هرندی است که از علماء و فضلاء گوشه نشین
بود و مشغول تدریس از مقدمات تا شرح لمعه و غیر آن و در نحو
معروف بود و دو شرح بر سیوطی نوشته یکی سی هزار بیت و
یکی شصت هزار بیت و بر بسیاری از کتب نحو و غیر آن از اصول و
فقه و غیر اینها حواشی نوشته و رساله عینیه در بیان فضائل
عیدها و ما یتعلق به نوشته و رساله صیغ عقود و شرح دعای
یا من ارجوه و غیر اینها و وفات او در سنه ۱۳۰۷ یافت
در مقبره مجلسی که سر قبر اخوند معروفست و ظاهرا مراد شان
اخوند ملا محمد باقر مجلسی است و این مقبره در دالان مسجد
جمعه اصفهان است و قبری که در میان قبه است چند قبر است
که هم متصل است کرده اند غیر جلو قبر مرحوم آقا میرزا
محمد علی امام جمعه است که از سلسله امام جمعه های
اصفهان بوده و تقریبا چهار سال در اصفهان امام جمعه بود

ومردی عالم وفاضل وباجود وسخا وحسن خلق وکمالات
بسیار داشت اگرچه خیلی مردم بجهت خدمتی که مرحوم آقا میر محمد
حسین امام جمعه سابق بخلق کرده بود در باب جنبش ومعارضه
خلق با حکومت اصفهان از شدت محبت واخلاص باو با آقا میرزا
محمد علی بد بودند که امام جمعه شده بود ولی نسبتا سید عزیز
جلیلی بوده رحمة الله علیه وبعضی رسالهائی با استدلال نوشته
بطریق فارسی مثل رساله تقلید وجواز تقلید میت ورساله
کفایت هر غسلی از وضوء وغیران وفاتش در سنه ۱۳۰۰ هزار و
سیصد واخر قبرهای این سکو نسبتا قبر حاجی سید جداو است
دیگر قبر آخوند ملا محمد تقی مجلسی است عقب قبر آقا میرزا
محمد علی واقع است که طرف بالای سر او بدیوار قبر سنگ لوح
نصب است وچند شعر با تاریخ در آن است و او پدر ملا مقصود
علی نطنزی است وبعضی نطنزی گفته واز دهات عربستان دانسته
اند که ظاهرا شاعر بوده وتخلص او مجلسی بوده که این غزل که اول شعر
این است منسوب باو است   تا شد قدح کش از می عشق تو دلها

از جمله مصنفات مجلسی و بعض ملا محمد تقی در شرح حال او

بردوش میکشند ملا بلت سبوما اکرچه بعضی کفته اند مجلس اسم
ده ایشان بوده با انکه چون فندائه اخوند ملا محمد تقی فرزاد در مجلس
امام عصر عجل الله تعالی فرجه حاضر کرده مجلسی کفته اند بهر حال
اخوند ملا محمد تقی از اهل ریاضت و عبادت و ذکر و فکر و عالم
با تحقیق سیما در رجال و شرح معانی و دقایق اخبار کتاب شرح
مشیخه در رجال دارد خیلی با فائده است و دو شرح بر من لا یحضر
نوشته یکی فارسی که معروفست دیکری عربی که روضة المتقین
است و حواشی بر اصول کافی که اخبار مشکله را حل نموده و
رساله حدیقه فارسی در مسئلهٔ عملیه برای عوام نوشته که
طریق احتیاط هم دست داده است و تاکنون هم نزد بعضی از
عرفا و صوفیه شیعه عمل باو مینمایند حتی انکه مرحوم اقا محمد
بیدابادی مرحوم اخوند ملا علی نوری را قابل بعمل باو در مقام
احتیاط ولی اشته دیکر شرح صحیفه و رساله رضاع و رساله اوزان
و غیر اینها و از او کرامات نقل شده و در رسند زیارت جامعه خود شو
نوشته که در زیارت جناب امیر علیه السلم مکاشفات روی داده

فصل ۳ محمد تقی از معجزات و کرامات شفتی

در این عالم یا میان خواب و بیداری دیدم در سر من رای هستم
و حرم با زینت و ارتفاع و قبر عسکریین لباس سبز بهشتی و امام
عصر عجل الله فرجه نشسته تکیه بقبر رو بدو بنا کردم زیارت
جامعه را مثل مداح بلند خواندن چونکه تمام شد امام ع فرمود
خوب زیارتی است عرض کردم زیارت جد شما است و اشاره
بقبر کردم فرمود بلی داخل شو داخل شدم دم در ایستادم فرمود
پیش بیا عرض کردم میترسم بسبب بی ادبی کافر شوم فرمود
باذن ما است باکی نیست کمی پیش رفتم با ترس و لرز فرمود پیش
بیا پیش رفتم تا نزدیک انجناب فرمود بنشین عرض کردم میترسم
فرمود مترس نشستم مثل غلام نزد آقا فرمود راحت کن مربع
نشین پیاده و پا برهنه آمده ئی باری خیلی مرحمت فرمود از خواب
بیدار شدم اسباب زیارت فراهم و راه که مسدود شده بود مفتوح
شد رفتم بسامره و در راه و آنجا کرامات عجیبه ظاهر شد و معروف
است که مقامات آخوند ملا محمد باقر از برکت دعای او است
و در تاثیر کلام او نقل شده که شخصی شکایت از پسر خود کرد

از اشرار بوده و با جماعتی مهمانی میکردند و اسباب طرب و هرزگی
درکار بود نزد اخوند برد اخوند فرمود انها را و مرا مهمان کن انشخص
قبول نمود و دعوت کرد رئیس انها با تعجب قبول کرد شب را او
اخوند رفته کوشهٔ مجلس نشسته انها که امده اخوند را دیدند
ناگوار شد که عیششان منقص میشود بزرگشان خواست که
اخوند کنجوی بیرون کند با خوند گفت کار ما شما هر است یا ما
اخوند گفت هر کدام کار خود را میگوئیم تا معلوم شود او گفت ما
نمک کسی را که خوردیم با او خیانت نمیکنیم اخوند گفت قبول
ندارم گفت مسلمی این طایفه است اخوند گفت شما هرگز نمک
خدا را نخورده اید ان بزرگ ساکت شد و متامل شد و از مجلس
برخواستند میزبان گفت بلی بر تو شد بقهر رفتند صبح شد بزرگ
انها خدمت اخوند امده توبه کرد و احکام شریعت تعلیم گرفت
و گویند اخوند تسخیر قاضی جن ها را نموده که عروسی را در اصفهان
اجنه برده بودند اخوند قاضی را خواسته گفته او رد ایند و العهدة
علی الراوی و بلی چیزی که مسلم است انست که اهل ریاضت و فکر و

ذکر بوده از بعضی ها ریاضت کشیده رساله کوچکی در ریاضت
شرعیه در اربعین نوشته و با صوفیه هم ارتباطی داشته که صوفیه
اورا از خود میدانند و سلسله سند با و میرسانند و حقیر کتابی
منسوب باو دیدم که با بعضی علماء در معارضه و جواب اشکال
بر ملای روم برآمده و توجیه کلمات و اشعار ملا کرده ولی مرحوم
آخوند ملا محمد باقر ولد او نوشته که صوفی نبودند بجهت مصلحت
وقت و شرع با اهل مخالطه داشتند و باید همین نحوها باشد
این طریقه منقوله از صوفیه که میگویند لابد بهر زمانی غیر از امام
شخص کامل ظاهری بوده باشد و معرفت او را لازم میدانند
و او هم یکی میباشد و هر کسی یکنفر را انتخاب میکنند و قطب و پیر
و امثال آن میگویند بلکه ظاهر بعضی از شیخیه که رکن رابع یا ناطق
واحد تعبیر میکنند بلکه اول عنوان باب و بابیه این طریقه است
اگرچه با هم همه ضدند و بی دلیل و باطل است که در آخوند نباید
باشد و از او ظاهر نشده و شان ایشان اجل از این است و فات
آنمرحوم در سنه هزار و هشتاد و دیگر فرزند آخوند ملا محمد

باقر مجلسی که قبر آخوند میگویند ظاهر باسم ایشانست و عمده
او است و مجلسی احترام دارد که مردم جوشقسم خوردن بقبر او
نمیکنند بلکه آدعای طلب راضی میشوند که پول روی قبر بریزند
و مدعی بردارد اگرچه اینها قسم شرعی نیست لکن عظم و شان
این بزرگوار در پیش مردم باین مقام رسیده است و خداوند
احترام و عزت باو باین حد داده و الحق در خدمت بشریعت از
هر جهت کامل کرده است و در زمان خودش مردم اعتقادات
غریب از کرامات و عجایب باو داشته اند که بعضی از انها بیجا است
چنانچه مرحوم میرلوحی که جد سادات درچه است و از فضلا
ان عصر بوده در اربعین که نوشته در مقام رد این مطالب بر امده
که مردم میگفتند که در راه مکه حضرت امام علیه السلم پای
رکاب آخوند تا مدتی راه میرفته و غیر اینها و مذمت این حرفها
را کرده و بسیاری از این حرفها و مذمت بیجا است درباره مردم
چنانچه بعضی صوفیه نسبت بمرشدین و بعضی عوام زمان نسبت
ببعضی علماء میدهند و اظهار اعتقادات غریبه میکنند که

اینها

بهما باعث سستی امر معجزات ائمه هم میشود بلی کرامات از علما
کاملین و اولیا ممکن و واقع است لکن نه باین حد ها نباید شخص
زیاد شکاک باشد و نه زیاد گول خور و زود قبول کن مجملا مقامات
اخوند مجلسی بالاتر از آنست که باین وضع مطالب عامیانه بیان
شان و شود و شرح حال این بزرگوار خیلی از آنها بجهت شهرت
حاجت به بیان ندارد و رساله‌ها در حال او نوشته شده و
کتابهای او که عامی و عالم با و منتفع بلکه حفظ دین و نظم شریعت
بانها میشود بسیار معروف و طریقه او بین بین اخباری و اصولی
است چنانچه در رساله که در جواب ملا خلیل نوشته خود تصریح
کرده و کتابهای او زاد المعاد که برای مؤمنین بعد از قرائت در
قرائت و همراه داشتن آن و حق الیقین که بنظر حقیر برای طالب
معرفت باصول دین بلکه بسیاری از احکام شریعت بی نظیر است
که هم مقام علم اخوند معلوم میشود و هم خوش اعتقادی او و کسی
مواظبت در او نماید اعتقاداتش صحیح و بی شبهه میشود
نوشته اند که حق الیقین تمامات برده شد بمطالعه او و معرفت

در بیان مصنفات ملا محمد باقر مجلسی علیه الرحمه

بان هفتاد هزار سنی شیعه شد دیگر عین الحیوة در موعظه
وحلیة المتقین در آداب شریعت وحیوة القلوب جلد اول در
احوالات انبیاء وجلد دوم در احوال خاتم النبیین صلی الله
علیه واله وجلد سیم در امامت که تمام نشده وجلاء العیون
در مصیبت ومقباس در تعقیب دعا وتحفة الزائرین در زیارات
وغیرها از کتب فارسیه وترجمه ها دعا ها وبعضی حدیث ها
ودر عربی بحار الانوار بیست وپنج جلد وشرح اصول کافی و
اربعین وکتب دیگر که ذکر وتفصیل انها مناسب این رساله نیست
ومقامات وکرامات ایشان که علماء اعتنا بان نموده اند بسیار
است یکی حکایت اخوند عالم خراسانی که بعتبات رفته در بین
مراجعت خواب دیده که در خانه پیغمبر وائمه صلوات الله علیهم
بترتیب نشسته اند واخر همه حضرت حجة است وارد شده وبا
اذن نشسته وبعد اخوند ملا محمد تقی وارد شد باشیشه گلاب
وپیغمبر وائمه ع ان گلاب را استعمال کرده باخوند خراسانی هم
داده بعد رفته وفتاده طفلی اورده داده خدمت پیغمبر صلی

الله علیه و آله در حق او دعا نموده و هم چنین جناب امیر و حضرت
حجة علیهم السلم و آخر آن آخوند خراسانی و دعا در حق او نموده
وقتی که آن آخوند اصفهان آمده چون با آخوند ملا محمد تقی رفاقت
داشته وارد منزل او شده آخوند ملا محمد تقی قنداقه آخوند ملا
محمد باقر را آورده باخوند داده در حق او دعا کند و آن بزرگوار
نشر حدیث از همه کس در دولت عجم بلکه در بیشتر ولایات بیشتر
کرده و بسیار از اوضاع صوفیه و اهل بدعت را بر هم زده و
شیخ الاسلام و امام جمعه بوده و در امر بمعروف و نهی از منکر
اهتمام تام داشته بلکه نظم مملکت بامداد او و بسبب مواظبت
در قضاء حوائج مسلمین و اعانت ایشان و دفع ظلم و رسانیدن
عرایض خلق بحکام و سلاطین داشته بلکه در لؤلؤه نقل کرده
تا مجلسی بود نظم مملکت شاه سلطان حسین را امتداد و بعد از
فوت او کم کم رخنه شد و با وجود کمال حسن خلق و خنده روئی
کمال هیبت را داشته و نقل شده که آخوند ملا محمد تقی والد
ایشان را امر فرموده که در حال جنابت شیر باو ندهد و از طفولیت

مجلسی است حال و تصانیف و مقامات شیخ بهائی

تا بزرگی مرحوم مجلسی تربیت در علم و عمل یافته و از جملهٔ مجددین مذهب است در راس ماه که معروفست با تجربه یا از روی حدیث که در هر صدی مجددی پیدا میشود که دین را تازه کند و ترویج تامی در دین میکند و تجدید و ترویج و احیا شاید آخوند مجلسی از همه کس بیشتر کرده باشد که احکام و اخبار ادعیه را بر عالم و عامی منتشر ساخت و بسیاری از کتابهای اصحاب ائمه که مفقود شده بود در اطراف عالم تفحص و جمع نمود و ظاهر کرد و بعضی علماء گفته که ما اینها را اسباب ثواب ها و فیضها او میدانیم و انکار نموده نقل خوابی که در میان مردم معروف شده که مجلسی را در خواب دیدند و از او سؤال از حال او شد جواب گفت کتابها و زحمتها سبب نجات نشد و سبب نجات سیبی شد که بطفل یهودی بی خیال فی جمعی ترجمه دادم و گفته است دور نیست این خواب را صوفیه جعل کرده باشند و بر فرض صدق هم ضرر بمقامات مجلسی نمیزند و عمر مجلسی را هفتاد و چهار سال گفته اند و وفاتش در سنه ۱۱۱۱ هزار و صد

وباز در تاریخش خیلی اشعار گفته اند در سنگ لوح قبرش
دنیا لا سر بدیوار قبر است مادهٔ تاریخ این است باقر علم
شد روان بجنان واین تاریخ جامعیت دارد ماه رمضان
که بیست و هفتش کم شد تاریخ وفات باقر علم شد شب
بیست و هفتم ماه رمضان وفاتش و بوده الوشماره واز شماره
حروف ماه رمضان که بیست و هفت کم شود مطابق تاریخ میشود
وبعربی حزن وغم تاریخ او است وباز قبر یکی از برادران وکه
گویند ملا محمد رضا است متصل بانها است وگفته اند ماین
مجلسیین است ودیگر قبر مرحوم آقا میرزا محمد تقی الماسی است
که او نبیرهٔ میرزا محمد کاظم پسر ملا عزیز الله پسر ملا محمد تقی مجلسی
است که در زمان نادرشاه امام جمعه بوده وعالم وفاضل
وعارف واز اهل تهجد وعبادت وطاعت وجماعتی از علماء
نقل شده که از شاگردان ایشان بوده اند ونقل شده که قبر او
جلو مجلسی اول است بنابراین وسط قبر آقا میرزا محمد علی امام جمعه
ومجلسی اول میشود وظاهر این است که در این صندوق که

نشان قبور این بزرگواران ساخته شده زیاده از پنج شش نفر
معروفند که قبر معلوم آقا میرزا محمد علی امام جمعه و میرزا محمد
تقی الماسی و ملا محمد تقی مجلسی و ملا محمد رضا ولد او و آخوند
ملا محمد باقر مجلسی و حاجی سید است و پایین پای مجلسین
ایوانچه قبر مرمر بلند بسته است که اول قبر آخوند ملا محمد علی
استرابادی که یکی از دامادهای مجلسی اول است بوده و از اهل علم
و فضل بلکه نقل شده از عرفا و اهل مقامات و کمالات بوده و
بعد از سالها که طول کشیده مرحوم حاجی سید محمد باقر زاده
آقا میرزا جعفر پدر آقا میرزا محمد علی امام جمعه را در همان محل
دفن نموده و پهلوی آن که پایین و پشت این قبر مرمر است قبر کاشی
بست بسته اینست قبر آخوند ملا محمد صالح مازندرانی است که
داماد مجلسی اول است و عالمی کامل و فاضل و خوش بیان بود
کتاب نوشتن کتاب شرح بر اصول کافی نوشته بسیار خوش بیان
کرده و تحقیقات با معنی دارد و حاشیه بر معالم نوشته تصنیفات
خوب کرده و شرحی بر زبده شیخ بهائی نوشته که با تحقیق است

اخوند ملا محمد صالح مازندرانی و مقامات در شرح کافی معروف

و معروفست که حافظه بوده مجلسی که خانهٔ استادرا کم میکرد
تا بالای در نوشته و گفته اند خیلی فقیر بوده که از دیس لباسش کهنه
بوده در مجلس درس مجلسی اول بیرون می نشستند و مطالب را هم بر
استخوان و برگ چنار مینوشتند و فتی مسئلهٔ مشکل میشود که چند
بعد رفع اشکال نمیشود یکی از شاگردان مرحوم مجلسی اتفاقاً نود
اخوند ملا محمد صالح میبیند در برگ چنارها رفع ان اشکال را
نوشته بعد در مجلس جواب مجلسی میگوید مجلسی میفهمد از او نوشت
واصرار میکند تا ابراز میکند مجلسی نگاه میکند اخوند بیرون
در نشسته لباس باو مید هد و حاضر مجلس مینماید و مقربش
برایش معین میکند تا بجائی میرسد که او را بخانه میبرد و دختر
خودرا باو مید هد و در کتابخانهٔ خود منزل میدهد دیگر قبر
آقا هادی ولد اخوند ملا محمد صالح است که صندوق چوبی دارد در
کنار ایوانچه که درگاه مقبره است که رو بقبر مجلسی بایستی طرف
چپ است و مردی عالم و فاضل بوده غالب کتابها او فارسی و
ترجمه عربی ها و از آقا هادی مترجم میگویند شرح فارسی

و معالم

بر معالم و بر شرح شمسیه و بر شافیه صرف که متن شرح نظام
معروفست نوشته و حاشیه عربی بر تفسیر بیضاوی نوشته و
ترجمه قران با شان نزول و بنك و بعد استخاره نوشته و گویند
بجهة ند رتوی قبر این را نوشته چون بجهة ناخوشی صرع یا سکته
وقتی اعتقا فوت او شده دفنش نموده در قبرستانی و سوراخ
ببالای قبر برای نفس احتیاطا گذارده اند و در قبر بهوش امده و بنا
نوشتن ترجمه قران هرگاه بیرون آمد کرده اتفاقا قاطرچی اینجا
میچریده از صدای توی قبر رم کرده ساربان فهمیده خبر باهل شهر
داده بیرونش آورده اند و در همین صندوق قبر آخوند ملا مهدی
هرندی است که از علماء و فضلاء و متتبعین بوده باب
چهارم در طرف طوقچی نرسیده بدروازه طوقچی که از
مقبره بابا قاسم کمالش مثل سایر بابا ها که در اصفهان متفرق
مدفونند واضح نیست خیلی بالا میرود و بعد دروازه طوقچی
نزدیك مدرسه مقبره صاحب عباد است که اسم او اسمعیل
است قبر بلند کاشی وسط گنبد دارد و گویند اینجا دالان خانه اش

ذکر صاحب بن عباد ومقامات ومصنفات او

بوده و او دارای علم و دولت و ریاست و در بیان حالات و
مقامات او بعضی یک رساله نوشته اند و پدرش عباد طالقانی
وزیر رکن الدوله است و اسمعیل را مؤید الدوله پسر رکن الدوله
وزیر خود قرار داده و از طفولیت تا بزرگی مصاحب هم بوده اند
ملقب بصاحب شده یا آنکه اولا صاحب ابن العمید میگفته اند
چون نزد ابن العمید وزیر تحصیل علوم ادب و حکمت و نجوم و
غیرها نموده و مصاحب او بوده بعد که وزیر شده بصاحب مطلق
ملقب شده و در دولت و عزت و احسان بفقراء بخصوص شیعیان
و اجتماع شعراء در درگاه او و اعطاء با آنها و مرجعیت عامه و خاصه
مراتبی از او نقل شده میشود که معلوم نیست احدی از وزراء این
مرتبه باشند ولی عمده فضل او است که در علوم و معارف کامل
و چندین شتر کتابخانه او را میکشیده و در ترویج فضائل اهل
بیت و احیاء آثار آنها تکمیل تمام نموده با آنکه در اصفهان بوده
و از زمان سنی خانه حنفی مذهب بوده او شیعه و از عدلیه بوده
وقتی زنی زنا داده شوهرش با و اعتراض کرده گفته خدا مرا

واداشت شوهرش در مقام انکار برآمده زن گفته مگر شوهرت مذهب
صاحب بن عباد دارد که قائل باختیار است این مرد چون سنی و
جبری بوده تسلیم شده و قصیده‌های خوبی در مدح اهل بیت با اظهار
برائت از دشمنان ایشان گفته که مجلسی هم در عاشر بحار قدری
نقل کرده و سید مرتضی هم در غرر و درر و غیرها نقل کرده و کتاب
های خوب نوشته کتاب المحیط در لغت هفت جلد یا ده جلد کتاب
اسماء الله و صفاته کتابی در علم کلام تصریح بامامت و اولویت
امیرالمؤمنین ع نموده و کتاب تذکره و انوار و تعلیل و وقف
و ابتداء و عروض و جوهرة الجمهرة و کتاب الوزراء و کتاب قضا
و غیرها از رسالها و کتابها منسوبه باو و در مجلسی که درس می
و مطلب میگفته این قدر جمعیت میشده که هفت نفر یا دوازده
نفر کلمات او را املاء میگفته اند و بیکدیگر میرسانیده اند تا
آخر مجلس و در ری وفات نموده و نقل باصفهان شده و وفات او
در سنه ۳۸۵ بوده و در قبه بزرگی در محله طوقچی که گویند در زمان
خانه خودش که خیلی عالی بوده دفن شده و آن قبر قدری مخروب

شده مرحوم حاجی که نایب او را تعمیر نموده و خود حاجی هم مواظبت
بزیارت او داشته و گفته اند بتجربه رسیده که زیارت او باعث
رسیدن بمراد است بخصوصی و بیان خصوصیات و حالات و مقاماتش
و فضایل او در این رساله گنجایش ندارد والله اعلم بحقایق الامور
از جمله از طوقچی بیرون روی دست راست قبرستان قدیمی است
وارد که شوی طرف چپ مزار بقعه معروف بامامزاده ابراهیم بن
بن موسی بن جعفر اگرچه در اصفهان غیر از اینجا در محله شمس آباد
هم باسم امامزاده ئی هست با دستگاه تر از این و در قریه
نومحی برخوار دیگر هست خیلی با دستگاه تر از اینها و اعتقاد
غریبی مردم اطراف باو دارند و از قسمت میرسند و از دور با رقص
میروند و نذرها میبرند و در جاهای دیگر نیز باسم ابراهیم بن موسی
بن جعفر هست مثل فاغشان و در رواق حضرت سید الشهدا
ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء مقابل رواق زنانه که
ابراهیم مجاب معروفست و غیر اینها و شاید بعضی نواده ها
حضرت باشند در جاء زیارت و توسل باینها شود خیلی خوب است

از این امام زاده طوبچی فقط یک تایش نمیرود قبر علی بن سهل
است که از عرفاء بوده و تکیه اش سابقا خیلی دستگاه داشته
و خراب شده عمارت جدیدی دارد قبرش میان گنبد است و
اگرچه مرحوم آقا محمد علی کرمانشاهی اعلی الله مقامه در کتاب
خیراتیه که در رد صوفیه نوشته انکار او را سنی صوفی دانسته
ولی مرحوم شیخ بهائی اعلی الله مقامه در کشکول خود تمجید
او نموده حکایتی نقل کرده که شیخ علی بن سهل اصفهانی انفاق
بسیار میکرده وقتی سؤالی شد نداشت از شخصی وجهی برای
فقراء خواست آن شخص قدری فرستاده و عذر آورده که میخواهم
خانه بسازم شیخ گفت وجه خانه را بده به فقراء ببخشم و من ضامن
میشوم خانه در بهشت بتو بدهند او بجهت اعتمادی که به شیخ داشت
قبول کرد و وجه را داد و ضمانت نامه گرفت و در همان سال مرد
و وصیت نمود او را در کفنش گذارند بعد آن نوشته در جانماز
شیخ پیدا شد که پشتش نوشته بود بود از ضمانت بری و تعهد ادیم
و آن نوشته در صندوق کتاب شیخ بود مردم استشفا میکردند

علی بن سهل از مشایخ
و مقامات عرفانی

تا وقتی که صندوق را دزد برد و ظاهر این است که این مطلب را
شیخ بهائی از کتب صوفیه نقل کرده و امثال این گونه حکایتها جعلی
از پیران خود نقل میکنند که بعضی واضح است که دروغ و جعلی
است و بعضی احتمال الصدق میدهد ولی شیخ بهائی خودش نوشته
که شبی خواب دیدم در حرم امام رضا علیه السلام بودم و شبیه مبارکه
علی بن سهل بود و خوابم فراموش شده وقتی بزیارت علی بن سهل
آمدم یادم آمد آن خواب و اعتقادم بشیخ علی بن سهل زیادتر شد
پس رجاء زیارت و استمداد شود خوبست انشاء الله تعالی

باب پنجم در قبرستان ابخشان است

و در آنجا قبر مرحوم آخوند ملا حسین نقلیسی وسط قبرستان است
قریب بشارع عمارت مختصری دارد و او از اهل علم و فضل و دیانت
و مجاهده معاصر آقا محمد بیدآبادی است و بعضی علما نقل شده
که گفته بجهت دفع شهوت آب سفرزه با نان یا بی نان میخورده
گویند وقتی تشنه او غذائی گرفته آورده آخوند خورده صفای
قلب خود را مبتلا بغرور شد به پرسید معلوم شد یا او قما

در شرح حال آخوند ملا حسین نقلیسی است

بانی شده سعی کرده و بسیاری از اهل علم و کمال با او اعتماد
و اعتقاد داشته و دارند و عالمی دانا و با تقوی بوده مرحوم
عالم ثقه ئی از مرحوم آخوند ملا محمد حسین ملا ولی الله سابق
الذکر که خود ملا ولی الله شاگرد آخوند تفلیسی بوده نقل نموده
که مجرب است هر کس بعد بزیارت قبر آخوند تفلیسی و همانجا نذر
کند که هرگاه موفق بزیارت کربلا شود آنجا در حرم حضرت و
قربان یکختم مثلاً قرآن برای آخوند ملا حسین تفلیسی بخواند
بزودی اسباب سفر زیارتش فراهم آید و خود آخوند ملا محمد حسین
تجربه نموده در حق خود مرحوم حاجی آقا محمد قزوینی اعلی الله
مقامه که امام مسجد آقا نور بود و زود اعتقاد هم نبود نقل کرد
که خود برای مطلبی چند هفته مواظبت زیارت قبر او نموده حاصل
شد ظاهراً بسیاری از مردم زیارت قبر او را اختیار برای برآمدن
حاجات قرار میدهند قدری فاصله قبری بلند بسته است
وسط قبرستان قبر میرزا ابرهیم جوهری است که کتاب مصیبت
و اشعار سوزناکی دارد و آثار خلوص نیت و اخلاص بحضرت سید

الشهداء ارواحنا و ارواح العالمین له الفداء از کتاب او ظاهر
است و امید است که زیارت قبر او فیوضاتی داشته باشد که
خادم الحسین علیه السلام مخدوم الملئکة

باب ششم

در مقبرهٔ مرحوم حجة الاسلام حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه
است که در الان مسجد سید که بنای خود آن مرحوم است واقع
است و عمارت با زینت خوش وضعی دارد قبر آن مرحوم از مرمر
و بلند بسته است و جلو روی او قبور جمعی از اولاد او است در
ارسی رو بمسجد که قدری بلند بسته است قبر میر محمد مهدی پسر
بزرگ آن مرحوم که از اهل علم و فضل بوده و قبر میرزا ابوالفضل
نوهٔ آن مرحوم پسر میرزا زین العابدین است و پائین آن که جلو
قبر سید است قبر میرزا زین العابدین و حاجی سید محمد علی و آقا
سید مؤمن اولاد آن مرحوم که قدری قبرها پستتر بسته است
و ما بین قبر سید و آن دو قبر میشود ولی محل دفن آقا سید مؤمن
قدری پائین تر از محلی است که سنگ و نشان گذارده اند طرف
پائین پای سید است قدری پیش رو و حاجی سید محمد علی

سید محمد باقر حجة الاسلام علامت مقبره آن تعیین قبور

و آقا سید

وآقا سید مؤمن از اهل علم و فضل بوده اند و حاجی سید
محمد علی صبح مسجد سید امامت داشته و نقل عبادت و تقوی
او میشود و آقا سید مؤمن بعد از مرحوم حاجی سید اسد الله
مرجع ریاست بید آباد و امام مسجد سید و پناه خلق و با علم
و فضل بوده و تدریس هم داشت بعد از مرحوم حاجی سید اسد
الله او اعلم از سایر اولاد سید بوده و اما حاجی سید اسد الله
که ولد افقه و اتقی و اکمل آن مرحوم بوده بلکه در مراتب تقوی
و فقه و عمل از بعضی جهات از پدر گذشته که اخلاص نسبت باو
از مرحوم هم زیادتر بود باو و پناه بزرگ خلق باصفهان و غیره
بود در مسافرت بعتبات در راه وفات نموده سنه ۱۲۹۰ هزار و
دویست و نود در نجف اشرف از در قبله صحن که بیرون میروند در ایوان
طرف چپ الان مدفون است و ایوان طرف راست غیر مرحوم
حاجی شیخ مرتضی اعلی الله مقامه است و در اطاقها طرفین
اند الان جمعی از علماء و کاملین مدفونند که زیارت آنها خیلی
خوبست محل اینها بمناسبت مرقوم شد مقصود بیان حال

خود عرض جو سید است آن بزرگوار اصلش از شفت رشت است
و چندی در نجف اشرف خدمت بحر العلوم درس خوانده و در
انجا با حاجی کرباسی رفاقت و مراوده داشتند که بعد از ریاست ایشان
در اصفهان هم بنحوی موافق بوده اند که ما بین احدی از علماء
رفاقت باین حد معهود نیست هر مطلبی خدمت حاجی میشده
میفرموده بروید خدمت سید جائی میرفته اند سید با آن دستگاه
سوار میشده در بخانه حاجی و حاجی را بر میداشته و همراه
حاجی میرفته حاجی برای سید رفته در زواره و بجهة ترویج عبای
برای ایشان آورده یک خر سید را آقا محمد مهدی حاجی داشته
که هنوز میان دو طائفه موافقت و مواصلت برقرار است گویند
در نجف اشرف حاجی بدیدن سید رفته دیده سید افتاده است
معلوم شده سید از گرسنگی غش کرده حاجی رفته برای او غذای
مناسبی تحصیل کرده باو خورانیده بحال آمده و سید بحر العلوم
هم فهمیده شدت فقر سید را اصرار نموده که وقت غذا را
بخوانه او حاضر شود قبول نکرده و چندی هم در زمان بی معلی

اسم سید معظم محمد صالح و فقها در شرح حالها معروف

درس اقا سید علی صاحب شرح کبیر حاضر میشده و اقا سید علی
برای سید روزی دو نان مقرر داشته و خدمت اقا سید محسن
کاظمینی هم بجهة درس حاضر شده و از عتبات که بر گشته در قم
قریب هشت سال درس میرزای قمی اعلی الله مقامه حاضر
شده و میگفته در مدت قلیل نزد میرزا بیش از عتبات ترقی
حاصل شد بعد باصفهان امده وقتی هم که باصفهان امده یک
دستمال که سفرهٔ نان خوری او بوده داشته و یک کتاب مدارک
و در اصفهان چندی در مدرسهٔ چهار باغ مانده مدرس با او
موافقت نکرده بیرونش کرده با خود رفته و در اصفهان عیال
داشته و بسختی میگذرانیده گویند در ایام بی اسم و رسم اسباب
سازی را شکسته او را گرفته و صدمه زده اند و گویا همین شدت
عسرت او در دین و همت او در نهی از منکر یکی از اسباب ترقی و
اشتهار او گردیده اقا سید محمد کربلائی که از اولاد صاحب
شرح کبیر است و یک سفر بچهار روز بطرف ترکستان رفته
وقتی اصفهان بوده اجتهاد سید را از او میپرسیدند گفته اجتهادم

مرا از سید باید پرسید و چون آقا سید محمد خیلی عنوان داشت
این کلام خیلی اسباب ترقی سید شده میرزای قمی هم خیلی ترویج
و تمجید سید کرده و کم کم دارا شدنها و اعتبار شخص او زیاد شد
و با وجود مخالفت پادشاه و حکام در کمال اقتدار بود و ثروت
و وسعت او هم بیشمار گردید و وجه ظاهری دولتمندی او آنکه بعضی
از بزرگان وجه قابلی به سید داده سید در آن تجارت و معامله
نموده خداوند اعانت نموده مداخل کلی برده کم کم املاک
زیاد تحصیل نموده تا حدی که مسجدی چنین بنا نموده و از همه
دستگاه و عیال و اولاد و کتاب هم بنده پادشاه را تفصیل
مهمانی نموده و بعضی گویند علم قرطاس داشته که کاغذ را می
پیچیده و عملی کرده که پول میشده ولی مناسب نیست نسبت
این عمل به سید و احتمال کیمیا هم داده میشود چون خانه آقا محمد
بیدآبادی را هم داشته و بسیاری از عوام را اعتقاد داشته که
از غیب برایش میرسیده و بطریق کرامت نذر آنها میکنند که
مثلا میبندند محلی را که پول میداده چیزی را او نسبت میدهند که

میآمده ازانجا پول عیدی وامثال اینها که محل تامل است و
جلالت قدر سید بحمد الله بحدیست که محتاج باین مطالب
موهومه نیست حالات عبادات ونماز شبها وگریهها وزاری
وناله‌های شب او ورسیدگی بخلق واین همه اعانت بفقراء و
سادات واین همه نهی ازمنکرها واجراء حدود حتی کشتن جمعی
که تا صد وبیست نفر نقل شده که در قبرستان قبله دعا باجماعی
دیگر مدفونند بحکم شرع مطهر وبعضی را بدست خود وزحمات
که در علوم کشیده چنانچه از کتابهائی که نوشته معلوم میشود
مثل مطالع الانوار وفقه استدلالی که چه قدر با تفصیل نوشته
واطلاع او بر علوم معلوم میشود رساله تحفة الابرار فارسی
در نماز شب که خیلی پرفائده وسزاوار است هر کسی داشته باشد
ورجوع نماید ورساله در شکوک صلوة که تتمه تحفه میشود
ورساله‌ها بسیار خوب در رجال که کمال مهارت در این علم
داشته رساله اسحق بن عمار رساله ابان بن عثمان ورساله ابو هاشم
بن هاشم رساله محمد بن عیسی یقطینی وکذا عدة کافی وحماد بن

عیسی و عمر بن یزید و سهل بن زیاد و محمد بن اسماعیل و برقی
و عبد الحمید بن سالم و ولد او و محمد بن سنان و رساله اتحاد معوذ
بن شریح با ابن مبشره و غیر اینها و رساله معنی اجمعت العصابه
و اصحاب اجماع و کتاب ثمرة البارقه در چند مسئله مباحث
الفاظ اصول سؤال و جواب که مسائل بسیار در آن تنقیح کرده رساله
در عقد بر خواهر مطلقه رساله در قبول قول زن در بلا مانع بودن
رساله در هبه ولی مدت متعه را رساله مناسک حج که خیلی مناسک
خوبی است و هنوز هم محل رجوع است و رساله اقامه حدود
در زمان غیبت که واجب میدانسته بر مجتهدین و رساله اوقاف
و بطلان وقف بر نفس که خیلی فقها را بر وارث بر گردانیده
و رساله زیارت عاشورا و حاشیه بر سیوطی که اوایل امر در
کاظمین نوشته و در سفر مکه غرائب از او نقل میکنند که یکی
پس گرفتن فدک باشد ولی همین قدر معلوم است تصرفات
بسیار کرده وفات او در سنه ۱۲۶۰ از اشعار در مقبره که بخط مرحوم
حاجی سید اسد الله است ملاحظه شود باب دهم

در مقبرهٔ مرحوم آقا میر سید حسن مدرس عمارت و گنبدی
دارد کنار دالان مسجد آن مرحوم در محله نو که اصل بنیان مسجد
را آن مرحوم نهاده و باسم او معروفست و اتمام آن را رحیم خان
کرد و او پسر آقا میر سید علی بن میر محمد باقر بن آقا میر اسمعیل
اسمعیل واعظ اصفهانی است اوایل امر در اصفهان مدتی
تحصیل نموده بعد مدتی در کربلا و نجف درس شریف العلماء
در اصول و صاحب جواهر در فقه حاضر شده باز مراجعت
باصفهان نموده ثانیا درس حاجی کرباسی حاضر شده تا آنکه
فضلاء اصفهان مقامات فضل او را یافته در مجلس درس
خودش اجتماع نموده و در خوش بیانی و استقامت سلیقه و
حسن ترتیب مطالب و زیادتی تحقیقات و مطالب حسنه
بمدرس مطلق معروف شده و کمال حسن خلق و تسلیم و رضا
را دارا بوده و نفس او در ترقی شاگرد مؤثر بوده که جمع کثیری
از علماء و فضلاء کاملین و محققین و مروجین از مجلس درس
او برخواسته چنانچه جماعتی از اهل رؤساء علماء اسلام و مرجع

در شرح حالات آقا میر سید حسن مدرس اصفهانی ره

تمام شده یکی آیة الله فی العالمین آقای حاجی میرزا محمد حسن
شیرازی که ریاست عامه در رجوع بفتوی و تقلید او در تمام
کرهٔ ارض مستقر گردیده و مروج و مجدد مذهب در رأس
مأة هزار و سیصد شده و تعمیراتی در سر من رای و اجتماع شیعه
در آنجا ببرکت وجود ایشان حاصل شده و مقامات او بالاتر
از احتیاج ببیان است اعلی الله مقامه دیگر مرحوم آقا میرزا محمد
هاشم چهارسوقی اصفهانی که از محققین مشهورین متبحرین
بوده دیگر آقا میرزا ابو المعالی پسر کوچک حاجی کرباسی که مذکور
شد دیگر آخوند ملا محمد باقر فشارکی که مذکور شد و غیر ایشان
از اکابر علماء و فضلاء کثر الله امثالهم و اصلح حالهم وانمرحوم
کتابها با تحقیق خوب نوشته کتاب فقه استدلالی شرح بر نافع
که تمام نشده و کتاب جوامع الکلم در اصول که خیلی کتاب با تحقیق
پر مطلب عجیبی است و جواب سؤالات متفرقه و رساله لا ضرر
و رساله اصالة الصحة و رساله عدالت و رساله فارسیه در عبادات
و مناسک حج و غیر اینها وفات او در سنه ۱۲۷۳ هزار و دویست و

هفتاد وسه تقریباً دوازده سال بعد از حاجی کرباسی اعلی الله
مقامه جوقه داشته

باب هشتم در مقبره مرحوم

حاجی محمد ابراهیم کلباسی که واقع است در بیرون در مسجد حکیم
از دری که طرف مدرسه شاهزاده ها و بازار صباغان و مسجد آقا
شاه مشهور و عمارت و قبه و بارگاه عالی دارد و قبر ایشان در وسط
گنبد است و پشت سر او قبر آقا محمد مهدی اعظم اولاد او است
و این دو قبر بلند بسته است و جلوی قبر حاجی طرف بالا سر
متصل بدیوار قبر بلند بسته است قبر حاجی میرزا محمود ولد
آقا محمد مهدی است که چندی در نجف اشرف تحصیل نموده
باصفهان آمده مردم اخلاص تامی باو داشتند و در مسجد حکیم
جمعیت وازدحام غریبی بجماعت او میشده ولی در جوانی وفات
نمود و پدر مرحوم حاجی کرباسی حاجی محمد حسن کرباسی بوده
که اول امر در محله حوض کرباس هرات که محله کرباس هم میگفته
اند متوطن بوده و باین جهة بکرباسی معروف شده و بعد در
کاخ که از توابع خراسانست آمده و بعد آمده باصفهان در خاجو

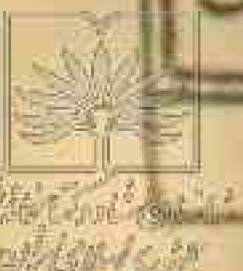
در اصفهان متولد شده و ده ساله بوده که پدرش وفات
نموده اقا محمد بیدابادی اعلی الله مقامه وصی و قیم او بوده
که اول تکلیف حاجی را بمکه معظمه روانه کرده بلی مربی که مثل
اقا محمد نباشد مثل حاجی پیدا میشود که باین حد احتیاط در شریعت
و دقت در امر دین و مواظبت بر دقایق اداب شریعت و تعبد
صرف در احکام از برای کمتر کسی ممکن است و مجتهدی بود که او را
مردم صفا و صادق شمرده اند مانند اولاد و امجاد ایشان که مضمونها
از ایشان نقل میکنند مثل انکه حاجی میرزا احمد روضه خوان اعوذ
را باواز خواسته بخواند حاجی فرمود حاجی میرزا احمد اعوذ
که مد ندارد و این از باب حمل بر صحت است که حمل بر غنا خواندن
نموده است و ان مرحوم در مسجد شعر نمیخوانده و شعر را از
شعریت میانداخته معروفست گفته زعشق تا بصبوری چنانکه
میگویند العهدة علی الراوی یا کم یا نماد هزار فرسنگست
چون در اخبار کراهت شعر در مسجد و شب روزه و ماه مبارک
رمضان و روز جمعه هر چند شعر حق باشد وارد شده الحاصل

ذلک از آن مرحوم ابن فهم حکایات خیلی کرده اند و آن مرحوم خیلی
بی اعتنا با هل دنیا بوده وزاهد و با قناعت بوده گویند که
در خانه خود اسباب میکرده و یخ اصفهان را هم نمیخورده و غیر
اینها و با مرحوم سید خیلی خیلی موافق و خود در بسیاری از
امور شرعیه که محل میشده سیما در اوقاف و مساجد و نحو
اینها که جای شبهه و اشکال و احتیاط بوده مداخله نمیکرده
و محول بمرحوم سید مینموده و در مستجاب الدعوه بودن
معروف شده و وفات بعضی از دیوانیان و بعضی از اعیان
را از نفرین حاجی میدانند و حکایت آنغریکه حاجی در مقام
نهی از منکر او بر آمده و گفته بوده است غول بیابانم بگذارید
خبر برای حاجی آورده اند حاجی گفته خدا یا غولی ندارم و نفرین
کرده تخم او را باد کرده و وفات نموده مشهور است و ریاست و
تدریس او در اصفهان با عنوان بوده که رسمی می نشسته و جمعی
از علماء درس او حاضر میشده اند مانند آقا میر سید حسن و
آقا میر سید محمد شهشهانی و غیر ایشان و خود مدتی در نجف

اشرف خدمت بحر العلوم و شیخ جعفر و مدتی در کربلا نزد
آقا سید علی صاحب شرح کبیر بلکه اندکی خدمت آقای بهبهانی
و در کاظمین خدمت آقا سید محسن کاظمینی و در عجم هم چندی
با میرزای قمی اعلی الله مقامه بوده که میرزا اجازه فتوی دادن
و رجوع مردم باو داده و با هم خیلی خصوصیت داشته و کتا
بها اینم چو معروفست اشارات در اصول خیلی پر مطلب است
اگر چه بجهة بعضی اتفاقات و خصوصیات از مرجعیت قدری
افتاده شوارع در فقه شرح کفایه سبزواری که خیلی مبسوط
و با تحقیق است منهاج در فقه که نسبتاً خوب کتابی است پر
مسئله سیما مسائلی که این اوقات محل حاجت شده و مبسوط
تا اشاره بدلیل در غیر عبادات آن رساله صحیح و اعم رساله مفطرات
قلیان رساله تقلید میت کتاب ایقاظات در اصول که ابدا
نوشته رساله ارشاد و نخبه فارسی که هر دو عملیه است و فعلا
نخبه بجهة حاشیه کردن مرحوم حاجی مرتضی و حاجی میرزا محمد
حسن شیرازی اعلی الله مقامهما و دیگران از زمان شیخ تاکنون

در ذکر مصنفات حاجی کرباسی اعلی الله مقامه





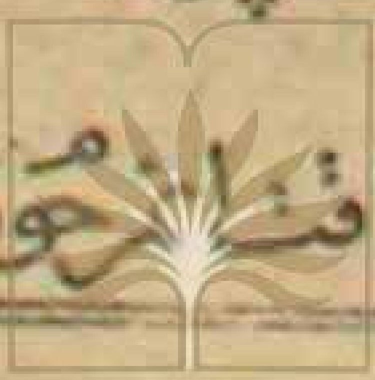
مرجع عوام و خواص است و رسالهٔ مناسک و غیر اینها و خاتمه امامت مسجد حکیم را داشته که مسجد بسیار بزرگ و با معنویتی و همیشه عباد و زهاد در او بوده اند و گفته اند اولش از بناهای صاحب عباد بوده و بعد از خرابی حکیم داود هندی تعمیر نموده و از این جهت مسجد حکیم گویند و آقا محمد مهدی که فرزند ارشد حاجی است اعظم اولاد حاجی بود و بعد از حاجی بلکه در زمان او از رؤسای علماء اصفهان و امامت مسجد حکیم هم عمده با ایشان بوده که هنوز هم اولاد او مرجع دارند و مرجع در فتوی و احکام بوده و صداقتها غریبه از او نقل می شود مانند خود حاجی و بعضی دیگر از اولاد او و ظاهر اینست که اینها از شدت مواظبت آداب شرع و عدم توجه باهل دنیا و تدبیرات عملیه دنیا است چنانچه در بعضی اخبار هست که اهل دنیا اهل طاعت را می بینند گویند دیوانه است و گویا عمده این بوده که حاجی عینک داشته بیرون نمیرفتند و با مردم متفرقه آمیزش کنند و عمده اش مشغول خدمت حاجی بوده و زحمت در علوم میکشیدند

وفات حاجی در ربیع الثانی [illegible]

کتابهای مرحوم آقا محمد مهدی و مصنفات

هر حال عالمی بوده است با اطلاع و تحقیق و اجازه از مرحوم سید داشته و در اصول و فقه و غیر اینها کتابها نوشته عیون الاصول اصول مختصر پر مسئله خوبی است شرح منهاج حاج که فقه استدلالی است و خیلی خوش بیان است هشت جلد مصابیح یکدوره اصول نه جلد شرح بر قدری از لمعه چهار جلد رساله استصحاب رساله در اراضی مفتوح العنوه مشارق الانوار نور العیون متن فقه منی در طهارة هدایة الطالبین که رساله عملیه است و فارسی است و امرحوم مواظبت ها در اداب شریعت داشته و ان بزرگوار بجهة ناخوشی تب و لرز بسیار دعائی بادام مینوشته و میداده و مردم هم میگرفته بمریض میداده مریض خوب میشده و مجرب شده بود همان وقت شرط میکرده عمامه سر مریض بگذارند که عمامه را امرحوم در اصفهان رواج تام داده و غالبا خدمت امرحوم کسی که میرفته مسئله از انکس می پرسیده که مردم را مسئله دان کند و چون حکایاتی نسبتا از امرحوم نقل میشود که دلالت بر صداقت امرحوم دارد

هرچند



هرچند از بعضی جهات دلالت بر حسن حال آن مرحوم دارد
لکن از بعضی جهات دلالت بر حسن موهن است بکلی ترک
ذکر آنها شد دیگر قبر مرحوم حاجی آقا محمد پسر مرحوم حاجی که
طرف بالاسر قبر آقا محمد مهدی کنار دیوار که در ایوان جلو
گنبد است و نشان بلندی ندارد و آن مرحوم مشغول بود بنوشتن
کتابها و مواظبت آداب شرعیه و از شدت مواظبت بر آداب
شرعیه و بعضی وضعها مردم او را اصناف وصادق میخواندند
و گفتار و کردارها صادقانه اش بسیار بود در مجلسی که نشسته
بود هر سیدی را میدید تمام قد بر میخواست و می نشست
اگرچه سید دور بود و اصلا ملتفت نمیشد که برای او بر خواست
بملاحظه حدیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت
شده کسی که ببیند اولاد مرا و تمام قیام بجا نیاورد جفا کرده
یا مبتلی ببلاء بی دوا شود که دو حدیث در کتاب کلمه طیبه
حاجی میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه دیده شد باین
مضمونها و هر مجلسی که می نشست غالبا فضیلت اعمال خیر را



نقل میکرد و یکوقت را امامت مسجد حکیم را هم داشت مرجع
در مرافعات هم بود معروف بود که زود قسم میدهد و کتابهای
او بسیار است کتاب صنع الحیوة که بفرموده حاجی جمع عبارات
علماء اصول نموده از متقدمین و متاخرین در هر مسئله با نوده
جلد شرح تهذیب علامه مفصل شرح نتایج آقا سید ابرهیم
مفصل خود میگفت از صد هزار بیت متجاوز است کتابی در
حدود و دیات کتاب مفصلی در عبادات رساله در میراث کتاب
طهارة و صلوة با استدلال شرح خلاصة الحساب هدیة الشیعة
که رساله نقلیه بزرگ است کتاب نور حدقة الناظرین در آداب
و اخلاق و ادعیه و مواعظ خیلی بزرگ است کویا همین کتاب
است که خود نقل میکرد که در محضر شاه کفتم شاه باین خوبی
چرا باید زنا کند شاه وحشی کرد کتاب را باز کردم و این حدیث
را خواندم که هر که شارب نزند چنانست که با مادر خود در
خانه کعبه زنا کند و بتفصیلی حکایت را نقل میکرد و رساله هائی
چند در رجال و رساله در آداب سنن و صوم و جنائز دیگر

حاجی محمد آقا حاجی کرباسی
پسر حاجی کرباسی مصنفات

و قبر مرحوم آقا شیخ جعفر پسر دیگر حاجی است و طرف مشرق قبر
آقا محمد مهدی که بی بوار واضح است ولی قدری طرف بالا سر است
نزدیک قبر آقا محمد مهدی و آن مرحوم نیز از علماء و فضلاء و بعضی
اوقات امامت مسجد حکیم را داشته و وضع تقوی و دیانت
داشته و خیلی متواضع بوده رساله در دیانت نوشته و بعضی
نوشتجات دیگر دارند و باز از سلسله و اولاد و احفاد مرحوم
حاجی در این مقبره جمعی مدفونند و خیلی مناسب و شایسته است
مخصوصاً زیارت این مقبره و درخواست حاجات و مهمات
از خداوند دوران نمودن بملاحظهٔ مراتب ترویجات و زحمات
که مرحوم حاجی در دین کرده که هنوز هم بسیاری از آثار او در میان
مردم باقی است و در مقام احتیاط در دین گفتارها و رفتارهای
او ضرب المثل و در مقام تنبیه و التفات علماء و غیرهم از
جمله شواهد مطلب و اسباب آگاهی است غفر الله لهم

خاتمه در بیان بعضی از قبور خارج اصفهان از
بلوکات و توابع یکی از آنها قبر مرحوم آقا محمد علی نجفی است



که در امام زاده معروف بشاه سید علی که شاه سید علی اکبر
هم میگویند از اصفهان که طرف قمشه بروی دو فرسخ مانده بقمشه
طرف چپ راه قدری فاصله واقع است و گنبدی دارد و صحنی و قبر
امام زاده توی گنبد طرف جلو واقع است و از اطراف بزیارت
او میایند و خیلی اعتقاد باو دارند حقیر وقتی بزیارت او رفتم
در حرم او حالت خوشی در خود یافتم بهتر از حالتی در شاه رضا
و قبر آقا محمد علی پشت سر قبر امام زاده طرف پائین پا واقع است
و آقا محمد علی ولد بزرگ مرحوم آقا باقر هزار جریبی است که قبرش
در نجف در ایوان علماء است و مرحوم آقا محمد علی دختر میرزا
محمد باقر نواب لاهیجانی را [illegible] که در اصفهان بود و قبرش در
حضرت عبد العظیم است داشته که مجملی از حال این مذکور شد
بالجمله آقا محمد علی اول امر در عتبات تحصیل نمود و از اساتید او
سید جواد عاملی و بحر العلوم و میرزای قمی و حاجی ملا احمد نراقی
و آقا شیخ جعفر نجفی را شمرده اند و مصنفات زیاد ازو مانده و تبرید
ان صفحات بوده و تدریس داشته و رساله در این مسئله که اینجا

حالات او نجفی و شرح
آقا محمد علی
در میان قبر

افتاده

اتفاق نوشته که زنی ذمیه و شوهرش ذمی بود بجهة عشق مرد
مسلمانی مسلمان شده و بعد از عده ان مسلمان با او وطی کرد و
بعد او را تزویج نمود و علماء ان بلد حکم به بطلان نکاح کرده و اقا
محمد علی حکم بصحت و رساله نوشته مشتمل بر هفتاد فرع و بعد
مدتی در قم نزد میرزای قمی بوده و بعد مدتی کاشان نزد نراقی
و بعد در اصفهان و مشغول به تدریس شده و معروف به فقیه مطلق
بود و در مسجد ذو الفقار امامت داشته و تصنیفات بسیار
سیما در فقه نوشته که پر فائده و پر فرع است و بالاخره باصرار
و خواهش اهل قمشه و جهانی رفته در قمشه انجا مشغول بترویج
و از او استجابت دعا و کرامات از قبیل بطلب باران رفتن و باران
امدن و گرفتار و صدمات که بر دشمنان او وارد امده و غیر
اینها معروف است و ترویجات مسائل در انجا بسیار از او شده
و مراتب تقوی و دیانت و زهد و ورع و فضل بلد در هر جا
از او مسلم و معروف است اگرچه قمشه ماندن او باعث گمنامی او
گردید چون شان او اجل از این بود بحسب اوضاع خالیه و

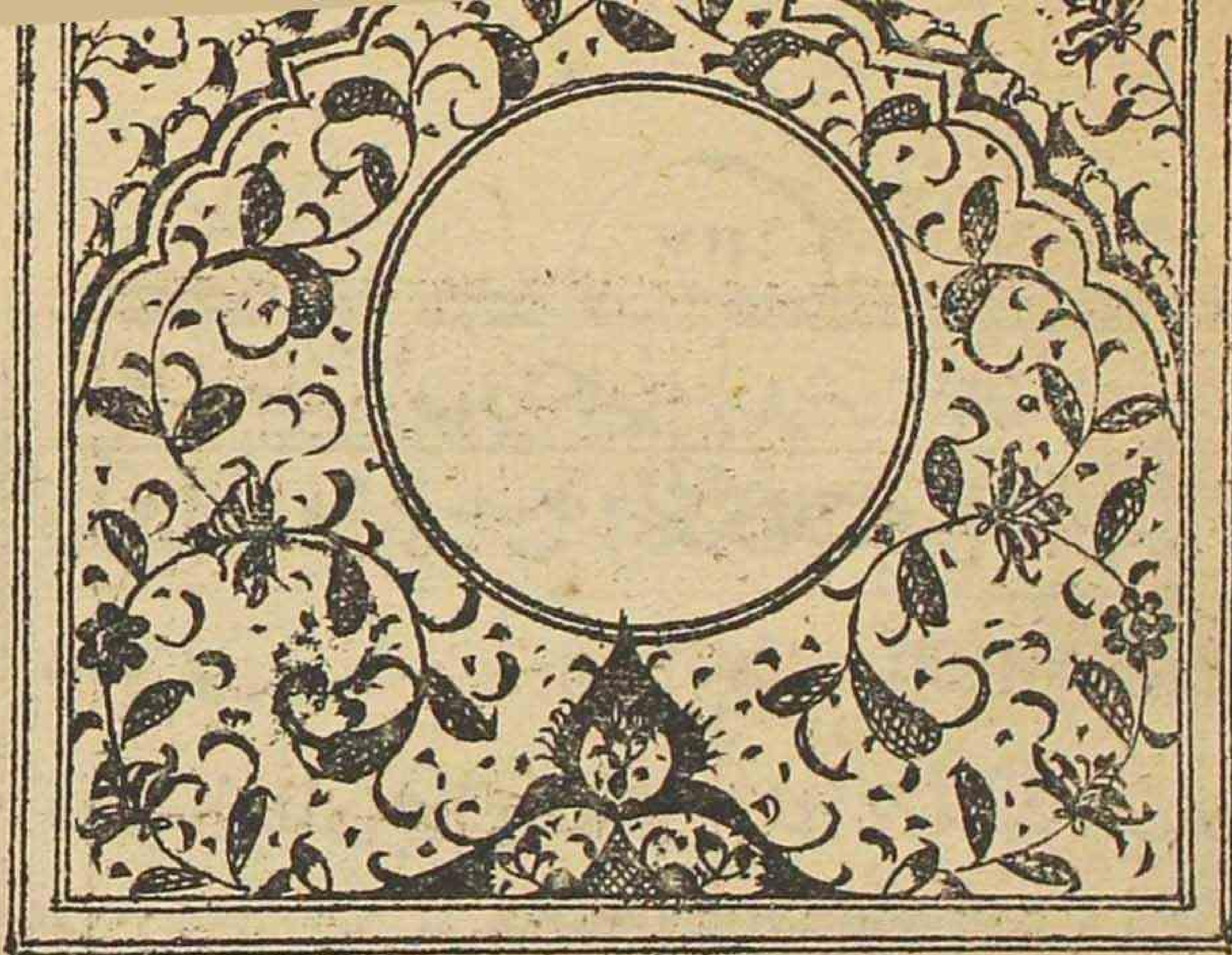
آخر الامر بفرار از وباء از مشهد بشاه سید علی آمده وفات نمود
در ۱۲۴۵ هزار و دویست و چهل و پنج و کتابهای او یکی حاشیه
بر شرح لمعه است که نسبتا کتاب پر فرع خوبی است دیگر کتاب
مفتاح اللآلی در صلوة مسافر و نکاح و طلاق و عدد با سه جلدی
مضبوط و مفصل و با فائده است و حاشیه قواعد علامه و
حاشیه قواعد شهید و حاشیه طهارت مدارک حاشیه نکاح
شرایع کتابی در اصول و حاشیه معالم حاشیه قوانین حاشیه
بعضی از مصنفات
بر شوارق و تجرید رساله در رجال انیس المشتغلین در مطالب
متفرقه از حکایات و بعض مطالب کلامیه و غیر اینها و باز کتابی
در قضا بید و شرح اینها و رساله در امامت و رساله بزرگی
در نماز و متفرقاتی در مسائل و رساله در نکاح در عقد ذمیه
کم ذکر شده دیگر در خود شاه رضا که امام زاده با دستگاه
هست در بقعه در صحن بزرگ قدیم رو بحجر شاه رضا که
بر دو طرفی که طاقها بلند بسته است در ایوان بزرگی که میان
عمارت واقع است و بوضع حوض خانه است در آن حوض خانه

از قبور علماء و فضلاء فشه چند قبر هست در میان آن قبر
مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشه‌ئی است که از اعاظم علماء حکیم و کامل
و فاضل و با تقوی بوده و دیانت و مواظب عبادات و درس بود و
خواص از علماء و غیر علماء اصفهان و فشه مکرم و محترم بلکه
ارادت باو داشتند و در انشاء نوشتجات ممتاز و در فشه شخص
اول از ائمه و علماء آنجا بوده و دیگر بیرون از صحن کوچک رو
بقعه که معروف است راه تخت راه قبر مرحوم میرزا محمد علی خلیفه
سلطانی است که از مقدسین ممتاز و از اهل علم و دیانت
و مجاهدات و حالات و مرحوم آخوند ملا محمد باقر فشه‌ئی کمال
اعتقاد و اظهار اخلاص حتی بعد از فوت باو مینمود و در سایر
قریه ها و بلوک اصفهان علماء و صلحاء و مقدسین بسیار
مدفونند که مقصود ذکر انها نیست ولی اداء لبعض الحقوق
ختم میکنیم بقبر جد امی خود مرحوم آخوند ملا محمد تقی جزی
که در قریه جز اول قبرستان تکیه دارد معروف بمقبره در وسط
گنبدان دفن است و او از مقدسین و پیشوایان بوده و

طه
در این ایوان
علماء فشه و صلحاء
علماء هست مرحوم
میرزا نصر الله فشه‌ئی
حکیم که در ابتدا
اعلم حکماء
مدتها صاحب
با تحقیق و با تقوی
و احتیاط در دین
حجره جنب حجره
قبر مرحوم میرزا محمد
خلیل امام جمعه
فشه از اجله
سادات

خیلی آثار خیر از او در جزیات مانده و نزد مرحوم سید و
حاجی مقبول القول و معتمد و بتقوی و قدس در بلد نیز
معروف بوده و از میان قبرستان جز که برو طرف رباط قبر مرحوم
حاجی ملا مهدی والد حقیر کنار راه طرف چپ است سنگ
لوح تمام قدی دارد در خیرخواهی و اصلاح امور شرعیه و
غیرها ممتاز بوده رحمة الله علیه و علیهم و الحمد لله رب العالمین
هذه السنه ۱۳۲۴ اقا میرزا حسن میرزا ابرهیم مرحوم قبر او نکیه
شهشهانی جنب مرحوم حاجی میرزا بدیع عالمی غیور در نهی
از منکر و رفع ظلم و در اشتغال بتدریس و امور شرعیه و
طریقه زهد و تقوی ممتاز امام مسجد سلام که برای او بنا شد
در مساجد دیگر هم احیا نمود دیگر اقا شیخ عبد الحسین محلاتی
عالم متتبع با فکر صاحب تصنیف و تالیف کتاب مغتنم
الله دیدر در فوائد تفسیری و اخباری و متفرقات نافعه
و رساله هاد فقه و اصول قبر او نزدیک فاضلان جنب راه
رحمة الله علیه و برکاته





بسم الله الرحمن الرحیم

ای که از هستت بپا شد هست و نیست / غیر هستت نی حقیقت هست نیست

با وجود تو است هستیها وجود / ور نه اعدامند یکسر در شهود

آه از این اعدام و این شور و شرور / آه از این اعدام و این کبر و غرور

از پس حمد خداوند احد / با احمد او را که رود افزون ز حد

علت و معلول موجود و وجود / ساجد و مسجود و هم عین سجود

علت مادی و غائی بی خلاف / صورت و فاعل هم اندر انکشاف

گرچه باشد این بیان رمز و مجاز / می ندارد از حقیقت امتیاز

زان سپس بر آل اطهارش تمام / از علی تا مهدی آن آخر امام

آن مظاهر مر صفات پاک را / وان علل مر خلقت افلاک را

نوربخش عالم کون و مکان | روشن از ایشان زمین و آسمان

در انکه انوار موجودات از ائمه و بحسب مراتبشان ظهور دارد

هستی نوری ز ذات وجود | هست ز ایشان در کمون یا در ظهور

گشت ز ایشان بحجاب اندر ظهور | لیک اندر ما سوی شد در ستور

با حجاب واحد اندر انبیاء | جلوه گر شد با دو اندر اولیاء

تا به سه ستر آمد عیان در مؤمنین | وز دگر مردم بستر چار زمین

پنج ستر آمد ز حیوانش عیان | در نبات اندر ششم آمد نهان

در جماد آمد چو در هفتم حجاب | در کمون او شد و ننمود تاب

چون ترقی کرد آید در نبات | افکند یک پرده تا ید در جهات

همچنان رو بر تر و انوار بین | تا در افتد از حجاب هفتمین

نور بگرفته جهان را بالتمام | لیک بر ظلماتیان گشته حرام

بسته بر خود حجرهٔ تاریک را | کی شود بر تو عیان نور و ضیا

برگشا در را برون آ از حجاب | بین جهان روشن ز نور آفتاب

زین جهان تار و ظلمات قیود | هان برون آ در بیابان شهود

تا ببینی نورها در نورها | بس کلیم افتاده اندر طورها

در انکه رسیدن بانوار و اسرار با القاء قیود و خضوع کاملا

در کمونت هست بس اسرارها ... طورها و نورها و نارها

تا بقید خویشی و در فکر تن ... می نگردد سر مکنونت علن

از خودآرائی و از تن پروری ... بگذر و از خویش شو یکسر عری

تا کمالات تو آید در ظهور ... نورها بینی همی بالای نور

تمثیل للتواضع

دانه گندم بود شاید کمون ... بس کمالات و بروزات و شئون

گر نهش اندر مکانی خوب و پاک ... داریش محفوظ از هر آب و خاک

با هزاران احترام و احتشام ... گردد از او کبریتی نوازشت تام

سالها باشد همان گندم که هست ... بلکه گردد سست و خشک و خوار و پست

لیک چون افتاد شد در خاک و آب ... از علا بگذشت و شد پا در تراب

پایمال و پست و خوار و زار شد ... در پی اظهار اسرارش شد

در بروز آورد از شوق چوب ... ریشه و عقد که و خار و حبوب

همچنین میدان تو خود را ای فلان ... داری اند و بس کمالات نهان

تا نگردی این چنین افتاده پست ... بر نتابی آن کمالات که هست

اختیار بندگی حق و آزادی از غیر

بندهٔ خلقی و آزادی ز حق / ای عجب گردانده‌ئی یکسر ورق

بندگی کن خالق قهار را / با روا جو و هبل اغیار را

غیر چون امثال ما از ممکنان / ور نه جز یکرو نمی بینی عیان

شاهد این مدعا و گفتگو / کل شیء هالک الا وجهه

وجه حق بین و ز وجها رو بتاب / نیست شو در هست و ز هستی بتاب

تا نگه جز هست و هستیها از اوست / ها درون مغز شو بیرون ز پوست

حکایت

داد عثمان کیسهٔ زر بر غلام / کین ببر بر بوذر ار گیرد تمام

گر کند بوذر قبول آن زر ترا / سازمت آزاد در راه خدا

برد زر را نزد بوذر آن غلام / کرد بس الحاح و ابرام تمام

زر نیفتادش قبول بوذری / که ز حب سیم و زر بودی بری

آری آنکو چشم بر حق دارد او / سنگ را با زر یکی پندارد او

گفت گر سازی قبول این شادی است / که مرا از این قبول آزادی است

گفت آزادی است دائم مر ترا / لیک ز انسو بندگی باشد مرا

بنده ئی وطالب ازادیئ | ورز سوم بنده كی بن ازادیئ
من كرانزادم زبند این وان | از چه رو خود را كنم از بندكان
رق سلطان تا بش نی رق عبید | باری از حق جوی ای مرد رشید
بنده كی كن انكه ازادت كند | وا رضا خویشتن شاد تكند
بنده كی غیر تا چند ا بفلان | شرم بادت از خدای دادان

اشارهٔ به بنده كی شیطان وانكه نجات اغوا و بعلم است حكایت عالم و شیطان

العجب ثم العجب زان بنده كیست | كو بود سرمایهٔ شرمنده كیست
بعنی این فرمان بوبت ابلیس را | ان رجیم سوم پر تلبیس را
این همه خاصیت بند انسانی است | نزد دانا نیست برابلیس نیست

حكایت عالم و شیطان

ان یكی دانا بعید از زمانه | تشنه كی بر جان و انش فشانند
بود اندر دمر مسترابی التهاب | كامدش ابلیس با یك كوز اب
كفت بنما سجدهٔ بت تا دهم | اب سردت ازپی قرب صنم
كفت چو بت نما برمن بیان | تا نمایم سجدهٔ اورا بجان
پای جان چون در میان از تشنه كی است | هرچه كوئی ان كنم ورما كر چیست

گفت باشد صورتها از سیم و زر یا جواهر یا ز چوب و یا حجر
گفت اینها از کجا آرم بدست چاره ام کن تشنگی از حد گذشت
گفت از گل ساز او را ای فقیر الیسیر لیس یسقط بالعسیر
چون وضو نتوان تیمم جای اوست جو اگر گندم نباشد بس نکوست
چون نباشد ظرف چینی و زجاج از سفالی بایدت کاس و سراج
چون نباشد خانه های زرنگار بایدت در خشت و گل کردن قرار
گفت عالم از کجا گل آرم آب تا عجین سازم ازو اکنون تراب
اضطراب من خود از بی آبی است هی نمی بینم آبی از بالا و پست
گفت بنشین بول کن روی زمین خاک را با بول کن آنگه عجین
گل کن و بت ساز از بهر سجود تا نباشد تشنگی بر تو خلود
گفت من بت می ندانم ساختن بول این تو ساز بت ای اهل فن
ساخت شیطان یک بتی زان بول و خاک سجده کن اکنون نکردی تا هلاک
گفت سجده می ندانم ای فلان سجده کن تا ازو یابم نشان
کرد شیطان سجده بت از ادب عالمش زد مشت و شد از کرب
گفت ملعونا تو کردی امتناع از سجود بو البشر از ابتداع

احمقا اکنون چه خوش کردی سجود　　بول فرزند ورا با ذا لمجود

ای انکو از معارف یافت نور　　عبرتا ابلیس را کول و غرور

اشاره بفوائد علم و معرفت و طریق و شرائط آن

کوش اندر علم و عرفان ای پسر　　تا برآری زملایک بال و پر

مکر شیطان را کنی از خویش دور　　کردد از حق زان بقلبش قذف نور

علم خواهی در عمل کوش و نیاز　　همچنان کامد عمل از علم باز

دور در علم و عمل جائز شده است　　واندر این دورش تسلسل آمده است

علم آن باشد که باز آرد عمل　　نی غرور و نخوت و کبر و دغل

علم از دراعه و دستار نیست　　سالکی دستارکش او راد نیست

انبیا ان امام راستین　　خوش ورا بنگر که با بی راه دین

گفت بنگر من للفقیه صائنا　　و لنفسه فی الامور حافظا

من یخالف نفسه فیما هواه　　امر مولاه یتابع فی هداه

للعوام ان یقلدوه فی　　دینهم اذ هو بالعهد وفی

عالمی کو کرد حفظ نفس و دین　　دین مردم را سزد کردد امین

کر مخالف کشت با نفس و هوا　　پس موافق باید ش خلق خدا

برد چون فرمان مولی را بجان | بنده باید کردش خلق جهان
لیک آن عالم که باشد دزد راه | دین مردم را چسان گردد پناه

نکته

ای بسا دانا که نادان زوست به | وی بسا شهری که بدتر ز اهل ده
گفت پیغمبر زده دوری کنید | زانکه در ده جهل میگردد مزید
پس هر آن شهری که جهل اندر وی است | ده که علم افزاید از وی بس براست
لیک آن علمی که بر دارد حجاب | نه حجاب افزاید از کبر و عجاب
علم کامد فائده اش کبر و غرور | کی ز وی قرب خدا یابد ظهور
علم باید کاورد عجز و نیاز | عزلت و خلوت بجی از هر راز

بیان عزلت معنوی

نیست عزلت کنج غار و شام تار | عزل دل از ما سوی عزلت شمار
ای بسا گوشه نشین معتزل | که دلش با خلق باشد مشتغل
وی بسا در جمع و دل مشغول حق | جسم با تو روح با جمعی ملحق
چشم سر اینسو و چشم دل بیار | زین زبان با تو وزان با کردگار

مضار بعض عزلت ها



آن یکی

آن یکی عزلت گزیند تا مگر　　وارهد از معصیتهای نظر

زان سپس دل گرددش غرق خیال　　فارغ از یاد خدای لایزال

گاه از عجب و غرور افتد بناز　　خویش را بر عرش می بیند فراز

وحی شیطانش رسد هردم بگوش　　وحی حق پندارد و آرد خروش

گاه بیند خویش را باب امام　　که امامت را بخود بیند تمام

گاه از اینها پای خود برتر نهد　　دعوی انی انا اللهی کند

خلقی از راه هدی بیرون کند　　عالمی را سر بسر مجنون کند

در میان خلق گر بود ابتدا　　یافتی از وی جهانی اهتدا

در جهالت داشت خلق و رفت پیش　　در ضلالت خواندشان از آن سپس

بست بس راه و بسی رهها گشود　　با زیان شد هم عنان و خواست سود

تمثیل بحکایت

همچو آن زن کو بدش یک پیرهن　　ساتر بالا و پای او بدن

ناگهان نامحرمی را دید باز　　بر کشید آن پیرهن بر رخ فراز

رخ ز نامحرم نهان کرد و عیان　　گشت از وی رازهائی بس نهان

فاش را بربست و پنهان را گشود　　حسن پنهان کرد و مابقی نمود

عزلت مطلوبه

عزلت ار خواهی سحرگاهان گزین — خلوتی با دوست در سوز و انین
بو العجب وقتی است هنگام سحور — تا صفا خالی است خلوت با غفور
ای خوشا خلوت که زنهان سحر — وی خوشا شب زنده داران سهر
وی خوشا شیرینی راز و نیاز — وی خوشا زان لذت سوز و گداز
تلخ کامم یا الها تا کهی — کی ز حلوای مناجاتم دهی

اشاره با امتحان خلوص در طلب علم و امتحان در ریا

در حدیث قدسی آمد این خطاب — کش عتاب اندر بود اندر عتاب
علم جوئی کش غرض جز ذات ماست — او ز حلوای مناجاتم جداست
این نشانی بو العجب نغز آمده است — عالم از وی نزد خود وسوا شده است
امتحانی هست بس نغز و عجیب — خویش را زو امتحان کن ای نجیب
همچو آن نغز دیگر کاندر عمل — آمده اندر طریقت بی خلل
از ریا آنکس بود خالی و دور — کز ثنای خلق ناید در سرور
کن کلاه خویش قاضی ای کیا — بین چسان هستی گرفتار ریا
این تلازم هست گرد این نشان — کم کسی خالص شود در امتحان

از صفای دهر و مور سیاه
روی سنگی نرم اندر شامگاه

این ریا اندک نما مخفی تر است
کی با شانی توان زو باز رست

بیان غرائب و نادر ریاها

آن یکی گشته امام و مقتدا
خوش ریا پرورده محراب خدا

که نمایی درد و سوز و گداز
تا بگویندش چو خوش خواند نماز

وه چه با حالت قرائت میکند
وه چه خوش دم از محبت میزند

که نماید احتیاطات شداد
فاش تا گردد بر مردم مراد

وان یکی گردیده بر منبر فراز
با کمال عجز و تسلیم و نیاز

آنچنان سازد سخن از خوف خدا
کو بود مستغرق خوف خدا

تا که بزم خویش را رونق دهد
جلوه خود نزد چندی احمق دهد

تر کند ز اشک ریا ریش سیاه
که صفا نازی کند که آن دعاه

آه آه از اینها اهل حال
وان همه بی تابی و وهم و خیال

شرح حال این گروه بی خبر
این زمان بگذار تا وقت دگر

وان یکی عامی عجبی چند گاه
کرده باز خدمت قرائت روبراه

هر کجا خواند نمازی بوالعجب
که منم نزد خدا قدسی لقب

اشاره بجمع کردن بعضی بین عجب و ریا

جمع ضدین نموده بی خلل — از ریاء و عجب اندر یک محل
در مثل گویند کین عجب و ریا — همچو سگ با کله پز ماند بجا
کله پز چون رفت سگ جایش نشست — چون ریا بگذشت عجبش داد دست
شعرائی همچو معجب دزد دین — هر یکی بنشسته در سوئی کمین
خلق اول را ولگرد مرید — زان سپس کردند عرد و دو مرید

در اینکه مرائی موجب فساد اعتقاد است و دزد دین

مرائی را بود دین سخت سست — وانماید لیک بس سخت و درست
عاقبت وارون نماید کار و بار — زانکه از حق است این تدبیر کار
چون از او گردد عیان ضعف یقین — شبهه مردم قوی گردد بدین
چون هویدا گردد ضعف اعتقاد — شبهه در اصحاب یابد از دیاد
دزد دین خلق گردد دزد باد — دزد مال از کار او جوید کار

حکایت آن دزد که بجهت آیة الکرسی نبستن در دزد که باعث ضعف اعتقاد صاحب جنس نشود

آن یکی دزد با اصحاب عام — برد بار کاروانی را تمام

بسته را دید اندر بار شان / کش ببینی از آیة الکرسی نشان

بر نوشته بروی از بهر سداد / آیة الکرسی ز حسن اعتقاد

گفت زود این بسته را واپس دهید / گرچه بر بگشادنش دل بسته اید

زانکه ما دزدان مال مردمیم / دزدی دین از چه رو بر خود نهیم

دزد مالستیم نی دزد دین / سگ مثالستیم نه ابلیس لعین

گر نه محفوظ اید این بسته ز ما / اعتقاد صاحبش گردد تباه

ز آیة الله چو اعتقادش گشت سست / کی ز دزد و الا به یقین ماند درست

اعتقاد خلق چون چون تازه شد / نقص یابد نقص یابد از خدا

واندگر معجب شده صوفی مثال / پای تا سر غرق دریای خیال

خود همی پندارد از ذکر خفی / یا ز آه و ناله های مختفی

در ولایت گشته سلطان الوری / مینبیند جز خود اندر ما سوی

هیچ نشنیده ز شاه اولیا / یا شه آن شاه ختم انبیا

کاو زند بو جستن و بر خود زدن / یا ز شعر عاشقی بی خود شدن

یا خود این صوفی ز جهد بر تو اش / یا که او از آه و رسم دیگر است

ذکر قلبی کاو نداند آن نهان / گر نه بدعت هست چون ذکر زبان

زانکه

زانکه تا شد صورتی اندر خیال / میکند از نقط اخطار ببال
گر خود از معنی نگردد روح یاب / در بر عارف بود ستر و حجاب
در عبادت شد خیال ار غرق تر / قلب با وی تابع ابدای دبر
قلب با حق بودن این سو خیال / با محال صرف دان یا کالمحال
گر توان بینی واقف شد خیال / هم توان واقف شدن بر ذو الجلال

حصر سلطان در امام و رجوع مذاهب مختلفه بواحد

ناطق و احد چو رکن رابع است / قطب و شیخ و باب هستو راجع
مهدی نوعی بود سلطان و ولی / هم بدان اشاره برد فاش و جلی
جز امام مهدی آن پور حسن / شخصی موجود در سر و علن
نیست قطب و رکن و سلطان و امام / اندر این عالم دیگر تم الکلام
پس هر آنکو دیگری را بر عیان / گویدش چون او بود جان جهان
واسطه فیض است و مرآت امام / واحد است و مرجع کل انام
هست او بیرون ز راه دین حق / وز تعالم در عمل کرده سبق

در آنکه مجرد نسبت بنا باثار مرتب گردد و حمل بر صحت مقدم است

لیک هر کس کو شود شیخی لقب / یا بصوفی یا بنابی منتسب

می نه بتوان گفت گر دین شد برون | تا برون از دینی ورزه درون
تا نگردد فاش سوء اعتقاد | می نشاید بست بر وی ارتداد
ان بعض الظن اثم را بخوان | محمل صحت بهفتادم رسان

در اینکه تا محمل صحت احتیاط از دست نباید داد و حکایت

لیک نزد خود نما زایشان حذر | خاصه گر مؤمن دهد زایشان خبر
داد اسمعیل فرزند امام | بر یکی ز اهل زمان خویش وام
او از آن پس وام را وا پس نداد | نزد صادق کرد اسمعیل یاد
گفت با فرزند ان مرا نام | خود نه بشنیدی کند شرب مدام
وام بر میخواره دادی ای پسر | خود فکندی خویش را اندر ضرر
گفت می گفتند من نادیده ام | اعتمادی نیست بر بشنیده ام
آن امام دین پی ذکر سند | گفت صدق مؤمنا فیما شهد

در جمع ما بین آنچه بنظر ضد نماید و آنکه آنها وفق است

هست در شرع و طریقت راهها | کاول ابعد ز نظرها ضد نما
لیک باشد هر یکی علی حده راست | چشم ضد بین اندر این ره کج نماست
کن همی از موضع تهمت حذر | لیک منما متهم آنکو ست در

پای تا سر باش در خوف خدا ... همچنان سر تا بپا رو در رجا

نیست جبر و نیست در کار اختیار ... نی مرکب زین دو در بین و کنار

بین امرین است امری بس وسیع ... لیک بنماید بسی نغز و بدیع

خالق اشیا است در اشیا درون ... همچنان کو هست از اشیاء برون

در درون بی وصل و بیرون بی فصال ... عکس مرآت آر از بهر مثال

عکس بیرون و درون آینه است ... لیک نی ممزوج و نه از وی باینه است

گرچه عکس عکس باشد کاینات ... جملگی عکسند در مرآت ذات

این سخن پایان ندارد باز گرد ... تا نگردد نظم مطلب دور و سرد

این ره سالک که داری بی خلاف ... رو که تا سالک شوی از کذب و لاف

منکر پیران نیم من در جهان ... لیک نبود واحد اندر هر زمان

وارکی هم شد بعالم ز اتفاق ... نیست واجب آنکه بشناسیش طاق

سالک آن باشد که هر جا ره روی ... باید او با وی نماید پیروی

خواه برنا خواه پیر و خواه کهل ... خواه اندر کوه و دریا خواه سهل

یاوری میجو که آگاهت کند ... از عیوب خویش در قلب و جسد

پیر ارشادی که آمد مشتهر ... غالبا در کار او باشد خطر

هان مشو مغرور کر بینی بخواب | فضلی از وی یا عتابی یا خطاب
هم اکر بینی ز دشکفتی بو عیان | یا عیان سازند نور از ذی ضیان

حکایت

آن مخالف وایکی شد رهنما | از ره تحقیق با چون و چرا
دید شب در خواب کامد دو یمین | کفت کرچه باز کشتستی ز دین
روز دیکر کفت با هادیش خواب | کو یمین بنمود دوش انسان عتاب
کفت شیطان بود است این خیال | کرد بازش رهرو حق را بیان
دو یمین شب را دید آن دو یم ظلام | با عتابی چه حسنا اندر منام
روز سیم کفت با هادی که چون | با چنین خواب از خلافایم برون
کفت ابلیس است با زای هوشمند | امتحانست از خرد بپذیر پند
در شب سیم و یا چارم بخواب | دید زهرا رخ جناب بوتراب
از ره تحقیق چون حق یاب شد | فیض یاب بوتراب از خواب شد
داد اطمینان قلب آن سلیم | کرد از وی دور شیطان رجیم
عشق از اول سرکش و خونی بود | تا کریزد هر که بیرونی بود

در اینکه عقل اصل ارشاد است شکفتی خلافه وفتن نشست

عقل خالی از شکوک و وهم‌ها / تا بدت کردن هرزه ره نما

گر ز کوه سالها آید صدا / می نشاید گفت کاو باشد خدا

همچنان گر از درختی اهل رس / آید آواز و نباشد هیچ کس

قصهٔ اصحاب رس

جنب نهر رس ده و دو قریه بود / نام آنها را مه فرسی نمود

اعظم آنها بد اسفندار شهر / که نبد مانند او در کل دهر

شهر در آنجا بد و چشمه و شهر درخت / که پرستیدندی او را قوم سخت

حبه‌ئی از آن درختان در قری / کشته و زو کشته اشجاری بپا

خود ز آب چشمه‌ها آنها روی / می نخوردی که خدایان راست حی

کرده بر انعام هم او را حرام / ور کسی خوردی بکشتندش تمام

بود اندر هر یکی در قریه‌ئی / عید گاهی بر درختی از ابلهی

جمع گشتندی و بندی سازها / گوسفند و گاو کردندی فدا

پس در آنها شعله ور کردند نار / تا که شد بوی و دخان آشکار

سجده کردندی برای سر بسر / تا شود راضی از ایشان آن شجر

داد شیطان جنبشی بر شاخها / هم ز ساقش طفل سان کردی صدا

گر شما را ضیف شدم ای نیکگان | جمله سر برداشتند گشتند شادمان

می بخوردند و زدندی ساز و نی | همچنان بودند روز و شب پی

چون در آمد عید اسفندارشان | مجتمع گشتند از خورد و کلان

خیمه دیباج پر نقش و صور | که بدی ابوابها و اشیی عشر

نزد آن چشمه و شجر کردی بپا | پس نمودندی سجود و التجا

بعد از اضعاف اشجار دیگر | هم صدا و جنبش آمد بیشتر

وعده‌ها میداد شیطان ز انصدا | بس فزون از وعده‌هاشان ما سوی

پس ز سجده خواستندی با سرور | تا ده و دو روز برپا بود سور

کفر ایشان چونکه از حد در گذشت | سوی ایشان پیغمبر مبعوث گشت

مدتی سوی خدا دعوت نمود | وان همه دعوت نمی بخشود سود

تا که آمد عید اسفندار سر | گفت یارب خشک فرما این شجر

قوم چون دیدند خشکی درخت | پس بر آشفتند و ترسیدند سخت

فرقه گفتند کرده این رسول | در خدایان جمله کی سحر و غلول

فرقه گفتند کین باشد غضب | کین خدایان حسن کردند محتجب

از غضب کرده بهما خود نهان | یاربا نها چو نمودید آن

زانکه او کوبد همی در جمله عیب
متفق گشتند بر قتل رسول
واسع الافواه از جنس رصاص
بنهادندان انابیب عجاب
بنگر اینها از حلم ما مغرورها
غاضبی کش از عقابم پاک نیست
خود سوکند بعز کبریا
در همان عبد کبران خسان
سر بسر سر کشته و حیران شدند
شد زمینشان سر بسر کبریت سنگ
زیر و بالا شد فروزان بی مناص
هان مشو مغرور از حلم قدیر
نیست لازم بر خداوند حکیم
آب انها را کشیدند و زپی
پس فکندندان رسول بیگناه

هم شما را باز خوانند سوی غیب
ساختند انکه ابو بابشطول
تا از ان اب کران باشد مناص
از تران چشمه تا بالای اب
کر شده ایمن ز اخذ و مکر ما
انتقام از وی کشم سازم هلاک
عبرت عالم نمایم جمله را
سرخ بادی سخت انسو شد وزان
سوی هم چسبنده و برسا شدند
زاسمان امد سحابی سرخ رنگ
اب شد ابد انشان همچون رصاص
زانکه باشد بو کبر و سخت گیر
دفع انکه پی برد عقل سلیم
حفر کرده چاهی اندر ظرف وی
نصرة للالهه در قعر چاه

بر عدوش انداخته سنگی بزرک پس کشیدند ان انابیب سترک
زان سپس کفتند هست اکنون امید کین خدا تان راضی اید از عبید
که بکشتیم این نبی بی نظیر خاصه دفن او بنزد این کبیر
تا بشب بودند اندران رجا میشنیدند از نبی آه و نوا
کی خدا بینی مرا حال و مکان رحم کن بیچاره کی جانم ستان
اندران چه عرد چون ان بینوا سوی جبریل امین امد ندا
بنکر این از حلم ما مغرورها که شده ایمن زاخذ و مکر ما
عاصیی کشته از ما هم نیست مالک انتقام از وی کشم سازم هلاک
خوند سوکندی بعزت کبریا عبرت عالم نمایم جمله را
در همان عبد کبیران خسان سرخ بادی سخت انسو شد وزان
سر بسر کشته و حیران شدند سوی هم چسبنده و ترسان شدند
شد زمینشان سر بسر کبریت سنک ز اسمان امد سحابی سرخ رنک
زیر و بالا شد فروزان بی مناص اب شد ابدا نشان همچون رصاص
هان مشو مغرور از حلم قدیر زانکه تا شد بر کبر و سخت کیر
نیست لائق بر خداوند حکیم دفع ان کر پی برد عقل سلیم

عقل را استاد کار خویش کن | فکر پیش راه زمان اندیش کن

در اینکه مقابلۀ عقل و عشق تقابل نقص و کمال است نه تضاد

گر شنیدستی ز اهل معرفت | عشق را گویند مدح و منقبت
خود کمال عقل را خوانند عشق | نی جنون و جهل را دانند عشق
ور همی بینی که افتد در قبال | این تقابل هست از نقص و کمال
در بیان عشق نفسانی تمام | کرد تبیانی کز او تم الکلام
قلب چند از یاد حق خالی بماند | حق بر آنها حب غیر خود چشاند

بیان حقیقت ذکر

زاین بیان دراک کن معنی ذکر | کو بود مستلزم اطباق فکر
ذکر آن باشد که اندر هر زمان | خویش را در نزد حق بینی عیان
حاضر و ناظر بحال خویشتن | می نبینی جز باو از جان و تن
هست این با علم و عرفان هم عنان | رو فتد هم حب و هم خشیت بجان
لا و الا هست با وی بالدوام | تا بباطن نفی و اثباتش تمام
سر بزانو و نفس حبس و بدل | لا و الا دور دادن چون بکل
گر نه زان معنی بگردد روح باب | ذکر بر عارف بود سخر و حجاب

تا را الها مهدی را بخش هوش — تا کند این پنبهٔ غفلت ز گوش

آه از این غفلت که کفری مخفی است — در زمان غفلت ایمان منتفی است

هست پشت این نخل غفلت را ثمر — یا رب از ما بیخ بر کن این شجر

غافلانیم و ز ما غافل نیند — آگهان حال ما اندر پیند

در بیان رضا و غضب خدا و دعا مستجاب و خدا در اشیا پنهان است

هست در خیرات پنهانش سرور — همچنان پنهان سخطش اندر شرور

در دعاها هم دعای مستجاب — چون ولی حق نهان شیخ و شاب

پیش بعالم غافلا کوچک مگیر — هیچ خیر و شر دعا برنا و پیر

آن یکی تشنه سگی را داد آب — از رضای ایزدی شد کامیاب

وان دگر سیبی بآن طفل یهود — داد و شد مرضی خلاق ودود

وان یکی در مشهد شاه رضا — مدتی کردی زیارت و ز قضا

باز گشتن حاجتی گشتش عیان — کز ره بیچارگی شد در فغان

در میان ره یکی گفتش بمن — یک زیارت بخش و شو آسوده تن

گفت با خود کان زیارات عظام — جملگی با غسل و آداب تمام

می‌نشاید داد لیک امشب باد — یک سلام خارجی وانرا باد

در میان راه رومی بمقام | گنبدی شد دید و بنمود این سلام
پس نمودندش حقایق آنچنان | گر همین یک بود مقبول الآن
شاهد از غیب را حسی دیگر | تا بشد بس بی تغیر از حس بصر
فوق دیگر هست از ابصار را | هم ببیند دیده هم دیدار را
پیش و پس در پیش او یکسان بود | پیش پس دیدن خود از نقصان بود
آینه عالم نما باشد برش | گر بیکسان بیند از پا تا سرش
همچنین گوش و زبان و دستشان | گشت سمعه تا بآخر باز خوان

در اینکه عمل آثار بر نیات است

نیة السوء ارچه لا تکتب بود | در نظرها نیز پنهان میشود
لیک در انظار ارباب شهود | در حضور حق نسبی دارد نمود
هم از او آثارها گردد عیان | زو مؤبد در جهنم کافران
چونکه بد نیاتشان کفر مدام | شد مدام اندر جهنمشان مقام
ظلم و اعمال پدرها در جهان | در پسرها شد مکافاتش عیان
زانکه از افعال آباء لئام | کشته راضی وچه پیش از انتقام
بنی امیه کشته ملعون سر بسر | که بدند راضی از فعل پدر

زین سخن کانون دل آخر گرفت | زآتش دل غم پای تا سر در گرفت
زان ستمها بر حسین یاد امدم | هم بناله هم بغم یاد آمدم
کوه بحر و لا در کربلا | لعلش از سوز عطش شد کهربا

اشاره بحال ابی الفضل ع

داد سقایش براه دوست دست | پشت پا زد بر جهان هرچه هست
رفت تا آب آورد بر تشنه گان | تشنه لب خود زآب یکبار داد یا
پیش جنگ خویش کرد اخوان خویش | کی برادرای برادر پیش پیش
خواهمتا از غم داغ شما | جرعه ها نوشم ببینم چون شما
کین مصیبت هست بعد اکبر گران | بر تو از صد تیر و شمشیر و سنا
انکه داد نه صبر اند مصاب | انوفا داد ندا جر بی حساب
همّ و غمّ و حزن و کربات و مصاب | بر مثبی کفاره بر محسن ثواب
یافت ایوب از مصیبات و عنا | افتخار انتساب عبدنا
صوم چون صبر است شد اسیر زنا | وان جهاد از صبر امد استوار
فاصبروا وصابروا ورابطوا | واستعینوا بالصبر ای مؤمنوا

حکایت صبر طفل از روی عمل

طفلکی افتاد اندر چاه آب / مادرش آمد بتر با اضطراب

گفت بنما صبر تا آرم درون / یک مقنی آردت تا زیر برون

گفت نارم صبر خواهم کرد چون / چون نشانم خود ز چاهم بر برون

العجب زین بچه زان سال خورد / گر خرد باشند کم از طفل خورد

واقعهٔ عبدالله بن حر و سید الشهدا علیه السلام و بی توفیقی او و توفیق ابن عوف سجده

ان شنیدی خامس آل عبا / چون بقصر بن مقاتل شد فرا

دید آنجا خیمه را استوار / امتحان را کرد سر حق آشکار

گفت این از کیست گفتندش کز هست / زابن حر جعفی دنیا پرست

رهنمای رهنمای هر سبیل / نزد وی کرد از ره رافت کسیل

دست را دستش چو توفیق خدای / می‌زند بر ابن سعادت پشت پای

خوش رسیدستی کنون بر حق / خویش را از جان نما نخجیر حق

تا که سبقت حور و غلمان شوند / پای بست قید تو جانها شوند

گفت از کوفه شدستم بیرون / تا نباشم اندر این غوغا درون

هر حجت کرد امام مهرچهر / این حباب از مقدمش شد بی سپهر

دعوتش را انچه باید گفت گفت / لیک زان سنگ سیه دل نشنفت
تشنه لب شد ابن شه ان بیدرد مرد / اسب خاص خویشتن تقدیم کرد
شاه گفتا کی پیاده زاسب جان / پیلتن پرورده بر شیر خسان
من کنون مانند خر بارم زناب / نه باسبم حاجتی و نی سوار
لیک چون یارم نه یارم مباش / با عدو در کارزینجا هم مباش
چونکه با ما نیستی اینجا ممان / چون نه با جی هلاکت امتحان
نشنوی تا نالها زار ویم / تا نبینی بیکسی و خاریم
انکه بشنید از من اه سوزناک / گر نگردد یاورم گردد هلاک
این همه توفیق بر این سالهاست / ابدا از یکسر کند قطع نظر
لیک زانسو طفل ابن عم و پسر / کز یکی از مسلم او اموزجر
از پی قتل پدر امد روان / سوی میدان تیغ بسته بر میان
شاه گفتا ای طفل سوی مام رو / قتل بابت بس تو سوی شام رو
طفلی و آغاز ایام حیات / خویش رو پیرانه سر سوی ممات
رحم نارند این گروه دلچو سنگ / نه بطفل خورد سال و نه به پیر
ای پسر همو مادرت را یار باش / در غم قتل پدر غمخوار باش

گفت شاها مام مرجان من | سرمه کرده از پی قربان من
مادرم این تیغ بستم بر کمر | مادرم کشته براهش راهبر
بو من و او به جواز قربانیت | جان چه باشد جز بجانان افشانیت
رفت و شد با اکبر و اصغر رفیق | به بر این توفیق کار دارین طریق
نیست بی توفیق حق لایق شود | طفل با توفیق ربانی شود
بارالها از در توفیق خویش | پیش خوانم هر زمان از پیش پیش
خود دو سال بیش تا پنجاه نشست | پنج ده را دردلم پنج اه نیست
این همه از بیم گنه پر آه کن | خود منیب این مذنب واه واه کن
آه آه از توشه کوتاه دور | آه از تاریکی و تنگی گور
آه از آن برزخ دوری و دراز | که بود بر مؤمن عاصی گداز
آه از آن شرمساری عمل | گر نه بخشد سود ندبر روز دغل
باز گویم از غضبهای اله | که بود پنهان در اصناف گناه
غایبی مغضوب شد کاندر نماز | مرغکی از اطفال نرهانید باز
طفلکان از مرغ کندی بال و پر | مرغ هی عربا دند این المفر
غایب اندر فکر صوری بیخیال | غافل از معنی ذکر حق حال

ظالمی بودها نیارا ظلم کرد | چیست فرق دزد با از دزد خر
وان دگر زن رفت در نار سعیر | که نموده گربه‌ئی حبس و حصیر
نه طعامش داد و نی کردی رها | تا کند در ارض از زادی چرا
تا که اندر حبس مرد از تشنه لب | شد قرین آن زن بزوج بولهب

اشاره بجاهای دعای مستجاب

چون دعای مستجابت در خفاست | فرد و جمع و روز و شب جای دعاست
هان مشو غافل بهر حال از دعا | می‌مگو اینجا کجا باشد رجا
گرچه هست از جمع اسباب قبول | بس اثرها نزد ارباب وصول

اشاره بتاثیر اجتماع مظاهر رحمت و حدیث کساء

ز اجتماع مظهر رحمت رسد | هر کسی را در خور نسبت رسد
از زمانها و از مکانها و ز نفوس | و ز دعاها و مناجات و فسوس
ز اجتماع آن خلیل و آن ذبیح | هر کلیمی بر حجر آمد مسیح
اجتماع خمسهٔ آل عبا | نقل و سازد حوایج را روا
زانکه از آغاز خلقت تا ختام | اجتماعی این چنین نامد تمام



حدیث کساء

هست مروی از جناب فاطمه — که بصلت بقات باشد خاتمه

آنکه روز مصعد و قوس نزول — خاتم قوس صعود اعنی الرسول

گشت نازل بر سرایم از صفا — همچو خورشیدی بابوان سها

باب والا هم ببابم پا نهاد — پا بفرق زهرهٔ زهرا نهاد

گفت ضعفی بینم اینجا در بدن — خواند می بر واعوا از ضعف تن

زان سپس فرمود کای بی بخت — ای مه و خورشید از حجاب رخت

آن کسائی کز یمن بر من فکن — کو رساند بوی رحمانی یمن

تا نمایم استراحت ساعتی — ساعتی از این کسالت راحتی

بر فکندم آن کسا را بر رخش — مه خجل دیدم ز روی فرخش

ساعتی نگذشت کامد از درم — آنکه باشد بهتر از جان در برم

گوشوار عرش سبحانی حسن — سبز پوش کسوت آن انجمن

از پس تبلیغ تکریم و سلام — گفت آید بوی جانان بر مشام

هست بوی واحد فرد احد — گوئیا گو هست بوی جد

گر چه آن بوی نکو بر بام و در — هست بر هر خوب و هر بد جلوه گر

لیک آن بوئی که در بابا مام — نیست حتی در لقا هر صاحب مشام

گفتم آری این کسا گشته سحاب ‌ ‌ ای مهین ماه من از آن آفتاب
شد حسن سوی کسا شادان روان ‌ ‌ کرد تسلیمی که با پیشوای جنان
گفت باشد رخصتی بر این صغیر ‌ ‌ تا درآید زیر این کسوت چو پیر
احمدش گفتا بری این کسوت آن است ‌ ‌ هان درآ کاینجا ترا بگزیده جاست
رفت و با آنشه بزیر کسوه خفت ‌ ‌ تا نبوت با امامت گشت جفت
ساعتی دیگر نشد کامد ز در ‌ ‌ سرخ پوش بزم قرب دادگر
آن گل ریحانهٔ خاص رسول ‌ ‌ نور چشم مرتضی جان بتول
گفت آید بوی دلجوئی مرا ‌ ‌ که نه تنها جان فزا ایمان فزا
گوئیا کان بوی جد امجد است ‌ ‌ بوی بوالقاسم محمد احمد است
گفتم آری مصطفی و مجتبی ‌ ‌ زینت افزا بند زیر این عبا
شد حسین انسو روان با صد شتاب ‌ ‌ بزم آرا از سلام و از جواب
گفت کای پامال تو عرش و سماک ‌ ‌ رخصتی باشد بر افتاد بخاک
گفت تو از من منم از تو نور عین ‌ ‌ که حسین از من بود من از حسین
بی تو باشد بر من اینجهان جا تنگ ‌ ‌ هان درآ اندر کسا بی درنگ
رفت و با جد و برادر یار شد ‌ ‌ واندر آن سر مظهر اسرار شد

ساعتی دیگر نشد کآمد رسید | آنکه شد بر قفل هر مشکل کلید
افتخار هر نبیّ و هر ولیّ | شهسوار لا فتی یعنی علی
با تحیّت گشت دمساز و ز پیش | گفت آید بوی آن مشکین نفس
خوش معطّر کرده شام جان من | خوش منوّر صفّه و ایوان من
گفتم آری باب و دو فرزند من | کرده در زیر کسا هم انجمن
مرتضی آمد بسوی مصطفی | با تحیّت ساعی کوی صفا
پس بگفت ای خواجهٔ هر نیست و زاد | رخصتی بر این غلام خانه‌زاد
احمدش گفت ای علیّ مرتضی | ای پسر از سوء القضا حسن القضا
کسوت حق را توئی مهر کسا | ای ردای کبریائیّت ردا
جان ز جان رخصت چه خواهد جان من | خود توئی هم جان و هم جانان من
هان در آ که جان جدا مانده ز تن | تن همی خواهد بدرّد پیرهن
هان در آ که پیرهن کسوت توئی | وین کسا را جلوه و زینت توئی
رفت در زیر کسا پیر کسا | شد کسا گر نارسا بودی رسا
دید زهرا بو العجب جمعی گرفت | در وثاقش بو العجب شمعی گرفت
مانده باقی در تمام ما سوا | در خور این مجمع آن خیر النساء

مرغ جان خواهد همی پر زدن / در پی آن اشیان و انجمن

رفت و بعد از حق تکریم و سلام / گفت با صد گونه عز و احترام

کی خور و ماهان باهم جا دهید / منزلی بر زهره زهرا دهید

این سپهر ار هست جا ماه و مهر / زهره هم هست در بزم سپهر

احمدش گفتا ای تو مایه جمع ما / در همه محفل چراغ و شمع ما

بی تو نبود نور در زیر کساء / گر تو شد اخر منور ما سوا

خانه از تو کسوه از تو جا ز تو / در همه جا تو ز ما و ما ز تو

هان درا تا از تو گردد جمع طاق / تا بجنبد لو ترا گردد طباق

پنج تن گشتند چون یک جا وطن / این ندا امد ز رب العالمین

کی ملائک وی سموات مکان / شد مقام کشف اسرار نهان

این بنای اسمان بسط زمین / هر اینان است دانید از یقین

افتابی کر ضیا دارد نشان / ذره ای از پرتو انوار شان

این قمر که گاه بدر و گه هلال / جاری از ایشان بود در ماه و سال

گردش این چرخ بی نام و نشان / گردشی از گردش چشمان شان

من نکردم خلق اینها سر بسر / جز بحب خمسه نی لو سپر

بافتند از اسم اعظم چون نشان
خواستند از حق ز اسم دو نامشان

یا رب اینها گشته اینسان جلیل
که مثال ذات تو گشته بی‌مثیل

پاسخ آمد این ندا از کبریا
که شود جانها فدای این ندا

فاطمه است و باب و شوهر فاطمه
وان دو فرزند نکوی فاطمه

دید جبریل امین کاندر زمین
منبسط آمد حجاب هفتمین

نور غیبی که بکی هفتش حجاب
شش جهت تابید از پنج آفتاب

کرد در این کسوت در ایسر هند
صدره او از سدره بالاتر جهد

خواستید رخصت ز مقام کبریا
تا شود سادس به اصحاب کسا

یافت رخصت آیت نامد بی‌نشان
با نشان آمد ز نزد بی‌نشان

آیت تطهیر را نازل نمود
پس بپاکی ذات پاکان را ستود

بعد رخصت شو رخ بر پایشان
یافت فیض همت والایشان

پس بگفتا با پیمبر بو الحسن
چیست فضل این کسا و انجمن

گفت هر جا گفته آید این مقام
جملگی گردند مقتضی المرام

دردمندان را دوا هر زو بود
بی‌نوایان را نوا هر زو بود

تا بر آنها با چنین جاه و جلال
هر یکی را بود صد رنج و ملال

از نبی پیشانی و دندان شکست | آخر از زهر جفا بنیان شکست
همچو خیر النسا بشکسته شد | بازویش وز تازیانه خسته شد
تیغ کین بشکافت فرق بوتراب | وه چو تیغی که بزهرش داده آب
مجتبی را زهر اندر کام رفت | زان جگر صد پاره و ناکام رفت
شه حسین اندر زمین کربلا | پای تا سر غرقه کرب و بلا
نوجوانانش فتاده بر زمین | غل بگردن ماند زین العابدین
دل شده هم روشن چو چشم شد پر آب | دارم امید دعای مستجاب
بار الها شو بسوی ما رهنمون | جمله را از چاه جهل آور برون
دل منور ساز ما را ز انوار غیب | صیقلی از زنگ ظلمتهای ریب
هم ببخشا هم بعقبی یار شو | بر گنه ستار شو غفار شو
از خزینه لطف خود فرما زکات | هر دو نار جه زد و مایان نجات

خفاولی ز میان مرد هر

شه ولی حق چو پنهان در عبا | لیس به بغیتی منکرانه در نسبت و زاد
ای دنیا کاندر نظر کافر نما است | لیک نزد ایمانا نها بجا است
زاهدی کو شد حقیقی عارف است | عارف از زهد صفا کی عارف است

ای بسا زاهد کسا او بی فنست
وی بسا عارف که خود اهل فنست

گر شنیدی عارفان خوش شناس
هم بگیرند از زهد فهم بیقیاس

نیست در ناموس و ریا خوانند زهد
نی که ترک ما سوی داند زهد

ترک دنیا از پی حب خدا
هست دارای تمام ترکها

ترک دنیا ترک عقبی ترک ترک
در کلاه فقر باشد نی سر ترک

زهد دنیا اصل شد و هست سهل
سختی او هست نزد اهل جهل

گفت با فضل بن عیاض این رشید
زهد تو از دنیا بسی بینم شدید

گفت هارون تو از من ازهدی
ای شه دنیا تو باشی مقتدی

زهد من باشد از این دنیای پست
زهد تو از آخرت کو دائمست

الی هنا وجد المثنوی فلمّا رباعیتان بهما ختمنا

باعین علی میم محمد شد ضم
آمد نبأ عظیم در عم علم

جز حلقهٔ عین و میم بر صفحهٔ لوح
نقشی بکشد نگار نامه قلم

امروز درخت صنع او زد ورق
امروز درست شد اصبح و شفق

آمد بوجود مهد آل رسول
یعنی زهق الباطل و جاء الحق

تمت

